

## مدارس نجف

### و زندگی طلبگی

شیخ مرتضی گیلانی

به کوشش رسول جعفریان

#### درباره مؤلف

مقاله حاضر، بخش دیگری از تاریخ نجف شیخ مرتضی گیلانی درباره مدارس نجف و زندگی طلبگی در این شهر است. ما شرح حال وی، پدر و برادرش را به تفصیل در مقدمه‌ای که برای مقاله کتابخانه‌های نجف در شماره هفتم پیام بهارستان - که آن هم از تاریخ نجف بود - درج کردیم، نوشتیم و دیگر تکرار نمی‌کنیم.

مرتضی گیلانی که تولدش در دهه چهل قرن چهاردهم هجری در این شهر بوده و تا سال ۱۳۷۵ در آن تحصیل و تدریس داشته، در این کتاب و در همین بخش هم، سعی کرده است با استفاده از منابع مکتوب و اطلاعات شفاهی خود مطالبش را تدوین و تألیف کند. بخش بزرگ کتاب شرح حال علمای نجف است اما افزون بر آنچه که در شماره پیشین درباره کتابخانه‌های نجف نوشته، بخشی را هم به مدارس اختصاص داده است. عمده این بحث درباره مدارس طلبگی است که شماره آنها ۳۸ عدد بوده است، اما در پایان فهرستی نیز از مدارس دولتی به درس داده است.

در ادامه، شرحی درباره زندگی طلبگی در نجف به دست داده است. عناوین و بخشی از محتوای این بحث جالب توجه و تازگی دارد و برخی از توصیف‌ها اولین بار است که به قلم آمده است؛ اما دو نکته را درباره آن باید در نظر داشت. نخست آن که بحث و یچندان عمیق و فراگیر نیست و به نظر می‌رسد به صورت توصیفی آنچه را به چشم می‌آمده با نگاه تازه اما ساده گزارش کرده است. ثانیاً نوعی پیش نگاه منفی در آن وجود دارد که سبب شده است برخی از مسائل را صرفاً با چشم انتقادی بنگرد. این امر البته در حد خود سودمند و سبب توجه به جنبه‌های پنهانی برخی از رفتارهاست، اما گاه که هیچ برخی از مواقع انسان دقیقاً حس می‌کند بحث از انتقاد گذشته و به بدبینی رسیده است. طبعاً در این باره باید با احتیاط برخورد کرد.

این بدبینی‌ها سبب شده است تا در تحلیل برخی از رفتارهای طلبگی به خطا رفته و جانب انصاف را کنار بگذارید. برای مثال درباره مرجعیت تأکید دارد که تا نقش زهد‌نمایی و تقدس‌فروشی را خیلی برجسته کند، یا در بیان ابزارهای رسیدن به مرجعیت، دست زدن به برخی از اعمال و رفتارهای فریبکارانه را مورد تأکید قرار می‌دهد. نباید انکار کرد که کسانی بوده‌اند که از برخی از این روشها استفاده می‌کرده‌اند اما نظام مرجعیت در شیعه، به صورت طبیعی، هیچ‌گاه در این افراد خلاصه و متمرکز نمی‌شده و اغلب افراد پاک و خودساخته و دانشمند به این پایه می‌رسیدند. این مطلب از مطاوی برخی از نوشته‌های همین مؤلف هم استفاده می‌شود. در هر حال، ما تلاش کردیم، جز در یک مورد، آنچه وی در این باره نوشته است بماند تا بتوان قضاوت درستی در این باره کرد.

مانند همین گرایش را در اظهار نظر درباره بزرگ‌نمایی در نقش انگلیسی‌ها در برخی از مسائل جاری است و دلیل آن شماری از داستانهای شنیده شده، از خود بروز داده است. نویسنده این سطور از ارائه این قبیل مطالب دلخور است اما به دلیل رعایت امانت و با توجه به مطالب سودمندی که سر جمع در این متن وجود

دارد، تمام تلاش خود را خواهد کرد تا چیزی از متن کم نشود. نهایتاً اگر شد، و این مواردی است که قدری تندتر ابراز شده، جای آن نقطه چین گذاشته خواهد شد.

همان طور که اشاره شد، وی در نگارش این بخش، افزون بر آن که از کتابها استفاده کرده و گهگاه اشاراتی به آنها دارد، بیشتر از خاطرات و جستجوهای شخصی خود بهره برده است. به همین جهت، اشاراتی در این متن وجود دارد که برای تکمیل زندگینامه وی، یعنی آنچه را در شماره هفتم مجله پیام بهارستان در مقدمه مقاله وی درباره کتابخانه های نجف آوردیم، سودمند است.

گیلانی در ضمن شرح مدرسه قوام شیرازی و این که در محله مشراق مجاور مدرسه شیخ مفتی و مقبره سید محمد مهدی طباطبائی بحر العلوم است می‌نویسد: «نگارنده حدود ۱۴ سال در این مدرسه ساکن بود. و این تاریخ را در همین مدرسه آغاز کردم». سپس نام برخی از ساکنان مدرسه را بیان می‌کند.

همچنین درباره مدرسه ابروانی می‌نویسد: «نگارنده در این مدرسه سالها می‌آمد و نزد مفتی سید محمد جواد طباطبائی با گروهی درس می‌خواندیم و شیخ علی لنکرانی مدرس این مدرسه، نزد نگارنده خلاصه الحساب شیخ بهاء‌الدین را می‌خواند».

ذیل شرحی از مدرسه بادکوبی از صدرالدین حکیم و فقیه بادکوبی یاد کرده و می‌نویسد: «نگارنده نزد شیخ صدرالدین کتاب رسائل الاصول و کفایة الاصول و مقداری از منظومه سبزواری و اسفار صدرالدین شیرازی را نزد وی خوانده‌ام».

ایضا در ذیل مدرسه بزرگ خلیلی می‌نویسد: «نگارنده از سال ۱۳۵۴ تا سال ۱۳۵۹ در آن ساکن بودم و درس می‌خواندم».

در شرح مدرسه بزرگ آخوند خراسانی هم می‌نویسد: «نگارنده در سالهای ۱۳۵۵ هجری تا ۱۳۵۶ آنجا رفت و آمد می‌کردم و با گروهی از دانشجویان دینی، اقلیدس و حساب نزد سید ابوالقاسم اصفهانی می‌خواندیم».

در ذیل شرح مدرسه سید محمد کاظم یزدی می‌نویسد: «سید محمد جواد طباطبائی در مدرس این مدرسه، شرح اشارات نصیرالدین طوسی را برای گروهی از طلاب تدریس می‌کرد. نگارنده نیز حضور می‌یافتم. از مدرسین مدرسه یکی شیخ مرتضی طالقانی بود. و دیگر شیخ شمس‌الدین علی نقی قفقازی بادکوبی که هر دو معقولات تدریس می‌کردند. نگارنده از محضر هر دو استفاده می‌کرد».

درباره مدرسه یا دبستان علوی هم که در کودکی در آن تحصیل می‌کرده نوشته است: «این مدرسه به نام مدرسه علوی یا دبستان علوی جایش در انتهای بازار حویث بود. نگارنده این کتاب در حدود سال ۱۳۴۴ هجری که کودکی هشت ساله بودم، در آن تحصیل می‌کردم. این مدرسه برای بیداری ایرانیان در نجف بسیار سودمند بود».

نگاه وی به حوزه علمیه از سر انتقاد است و این انتقاد به باور وی، به دلیل بی‌توجهی به نظم و انضباط علمی در آن و همچنین عدم توجه به علوم جدید است. وی نقش بیگانگان را در بی‌نظمی اوضاع مشرق مؤثر دانسته می‌نویسد: «از پاره‌ای قرائن به ثبوت پیوسته، دست بیگانگان برای فروگرفتن مشرق به واسطه برخی دانایان عامل مؤثری بود در عدم انتظام امور آن، و هرگاه این سازمان روی برنامه معینی می‌بود، شاید آن اغراض خودکامگی فراز نمی‌شد». در عین حال تأکید می‌کند که هدفش در این کتاب بیان آن مطالب نیست بلکه «یادآوری روش دانشجویان دینی و برخی از مشاهیر آنان است، از این روی شرح این معما به وقت دیگری گذاشته می‌شود».

افزون بر آنچه درباره مدارس نوشته است، شرحی از دروس حوزوی در سطوح مختلف بیان کرده و فهرست کتابهایی را که طلاب از سطح پایین تا بالا می‌خوانند به دست داده است. این مطالب گرچه مربوط به حدود پنجاه شصت سال قبل می‌شود اما به هر روی گهگاه نکات تازه هم دارد.

وی نام استادان موجود در نجف را در زمینه ادبیات عرب و فارسی، فقه و اصول، عقلیات و نیز نجوم و ریاضی بیان کرده و از خود نیز به عنوان یکی از استادان در بخش عقلیات یاد کرده است.

یکی از نکات جالب این کتاب، ثبت برخی از مطالبی است که وی روی دیوارها دیده است. در بخش انتقادات و تندی‌های میان دانشجویان نجف، وی شعری را از یکی از آنان علیه دیگری از روی دیوار یادداشت کرده است. اما به دلیل آن که عربی و در این متن قابل استفاده نبود حذف شد.

یکی از بهترین مطالب آن است که پس از انتشار کتاب المستمسک در شرح عروه الوثقی از مرحوم آیت الله حکیم، کسانی به انتقاد از ایشان، نقدی بر مجلد اول آن نوشته و انتشار داده بودند. آنان آیت الله حکیم را متهم به سنی زدگی کرده بودند. علامه امینی در پاسخ به این انتقادات، بیان‌های نوشتند که مؤلف عیناً درج کرده است. ما موارد اندکی از آن انتقادات را با برخی از پاسخ‌های علامه امینی آورده‌ایم. متن کامل آن در اینجا درج شده و بنده آگاه نیستم که جای دیگری چاپ شده است. یا نه.

نویسنده ضمن همین مباحث، به انتقاداتی که علیه سید محسن امین درباره مراسم تعزیه و قمه زنی انتشار یافته پرداخته و مجموعه‌ای از فتاوی که علیه وی در نجف انتشار یافت را آورده است که ما به دلیل بی ارتباط بودن با روند بحث حذف کردیم. این فتاوی بارها و بارها در کتابهای های مختلف از جمله کتاب تاریخ عزاداری سنتی امام حسین (ع) منتشر شده است.

بحثهای جالب مؤلف درباره وضع زبانی و پوشاکی و زندگی روزانه طلاب و علمای نجف، تازه به نظر می‌آید. وی علمای شیک پوش تا کسانی که زندگی بسیار ساده و بی آلاشی داشتند را معرفی کرده و تنوع دیدگاه‌ها را در این زمینه نشان می‌دهد. از جمله می‌نویسد: «باز کسانی که زاهدانه می‌پوشیدند یکی شیخ طاهر آتش باز مازندرانی بود و در ادب و فلسفه فاضل. وی را دستاری بود پوسیده، تار و پود دررفته و چشمکی بر چشم نهاده بود که یکسرش را با ریسمان قند استوار کرده بود. شیشه طرف راستش نیز شکسته بود، و پاپوش وی از بقایای عهد صاغری همدان حکایت می‌کرد. دانسته نشد کدام یک از مراجع آن روزگار آن را به وی ارزانی داشته بود. وی را کلمات قصار است که در کتاب آراء صدرالدین شیرازی آورده‌ام». در اینجا اشارتی هم به کتاب دیگر خود دارد که البته موجود مانده است. به هر روی اطلاعات وی درباره برخی از مراجع گذشته که کدام یک لباس شیک می‌پوشید و کدام یک لباس ساده جالب توجه است. یکی از بخش های خوب این قسمت، توضیحی است که وی درباره جلسات استفتاء دارد. این که ذیل دستگاه هر مرجعی، یک عده از فضلا به کار پاسخگویی به استفتاءات بر اساس فتاوی استاد می‌پردازند. نکاتی که وی گفته، گرچه برای طلاب فاضل و درس خوان روشن است، اما برای شناخت زندگی علمی طلبگی و مرجعیتی تازگی دارد. در اینجا نیز قلم وی آزاد است و چند مقید به حفظ آداب حوزوی نیست.

### آگاهی‌هایی درباره دیگر آثار مؤلف

در مقدمه مقاله کتابخانه‌های نجف شرحی از زندگی و آثار شیخ مرتضی گیلانی به دست دادم و اشاره کردم که بیش از بیست اثر وی، پدر و برادرش در کتابخانه مجلس است. تعداد چند نسخه دیگر نیز توسط استاد و دوست ارجمند جناب حجت الاسلام سید احمد اشکوری خریداری شده است. با خبر شدم که دیگر آثار وی که در اختیار دختر ایشان بوده - و فعلا ساکن کرج - است در اختیار یکی از دوستان ما قرار دارد که امیدوارم برای کتابخانه مجلس خریداری شود. از ایشان خواهش کردم اجازه دهد تا بنده نسخه‌های آثار وی را ملاحظه کنم. آثاری که دیدم بدین شرح است:

اصول عقاید، شیخ بهاءالدین عاملی، شارح، مدرس گیلانی، (۱۰۴ص)

اصول هیأت (شامل مبادی اصول هیأت جدید به شیوه‌ای ساده و آسان) (۱۶۱ص)

اناشید حافظ، ترجمه شماری از غزلهای حافظ به عربی و توضیحات عروضی برای آنها.

انباء البلاد و اخبار العباد در آثار تاریخی سی شهر بزرگ ایران و عراق، از قبیل مدارس دینی، مزارات، بازارها، مساجد و... (۶۰ ص).

پنج مقاله در طب قدیم، (۶۵ ص)

پنج مقاله در طب قدیم، ۱. تاریخ طب در ایران، ۲. در اختلاف اقوال پزشکان در خواص داروها، ۳. در طب یونانی، ۴. در بهداشت آموزشگاه‌ها، ۵. در خواص

خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها از آراء بقراط و جالینوس یونانی. (۱۸۰ص)

پنج مقاله: ۱. در شناخت تصریف کلمات، ۲. در نحو، ۳. در نف تجوید، ۴. در اخلاق علمی و عملی، ۵. در شناخت لغت عرب (۱۹۸ ص)

تجوید قرآن، ناظم سید ابوالقاسم قاری خراسانی متوفای حدود ۱۱۰۰، شارح: مدرس گیلانی، (۶۷ ص)

ترجمه جبر خواجه نصیرالدین طوسی

ترجمه رساله حی بن یقظان

ترجمه سه مقاله از اصول اقلیدس، (۱۴۱ ص).

ترجمه لمعه در فقه جعفری، مترجم مرتضی مدرس گیلانی.

ترجمه و شرح تبصره علامه حلی، (۳۲۶ص).

التفهیم در نجوم (ابوریحان بیرونی)، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی. (۲۵۴ ص)

تقویم سیارات شامل حرکت دوره‌های سیارات: عطارد، زهره، زمین، مریخ ....

توضیح المسائل، شرح مسائل جبری از فروع فقهی از کتاب قواعد علامه.

جبر خوارزمی، (محمد بن موسی خوارزمی) گزارنده مرتضی گیلانی دبیر دبیرستانهای تهران، به اجازه ۴۹۰۲ مورخه ۴۵/۱۱/۲۳ وزارت فرهنگ و هنر چاپ شد. چهار مقاله، در روانشناسی، اخلاق علمی و عملی، منطق نظری و عملی، فلسفه مابعدالطبیعه.

حساب و هندسه دارای ۳۵ قاعده حسابی و هندسی استدلالی.

حکمت ریاضی شامل چهار مقاله: مقاله یکم در علم شمار یا حساب، مقاله دوم در هندسه و خواص آن، مقاله سوم در هیأت و نجوم، مقاله چهارم در تعریف موسیقی. (۱۹۸ ص).

حکمت طبیعی یا فیزیک (۲۳۲ ص).

خلاصه الحساب، تصحیح.

دلایل الاجتهاد، یک دوره مختصر علم اصول به فارسی است.

دلایل الاعتقاد شامل امور عامه، جواهر و اعراض، اثبات آفریدگار، نبوت عامه و خاصه، امامت و خلافت، وجوب معاد. (۳۳۶ ص) تصلب وی در باورهای شیعه از بخش امامت این کتاب کاملاً آشکار است.

دلایل الفقه، یک دوره مباحث علم اصول است. (۱۶۰ ص)

دلایل الکلام، (۹۸ ص) دلایل الفقه و دلایل الکلام در یک دفتر با صفحه شماری مستقل صحافی شده است.

دلیل المنجد، راهنمای کتاب معروف لغت با نام المنجد

روش بلاغت قرآن، (۶۵ ص).

زیج الغ بیک

سه مقاله در اسطرلاب، در مخترع و تکامل و اقسام آن، در علم اسطرلاب و فواید آن و کتابشناسی دویست کتاب از تازی و فارسی که در آن نوشته‌اند. (۷۲ ص)

شرح القصائد السبع، شرح لامیه العجم، شرح عینیه ابن سینا، شرح لامیه العرب ...

شرح تشریح الافلاک، بهاءالدین عاملی، (ترجمه و شرح) (۲۴۶ ص).

شناخت آلات رصد (از مؤید الدین عرضی) با مقدمه و تصحیح مرتضی مدرس گیلانی. (گزارشی از این کتاب و ترجمه آن به همراه متن عربی)

فلسفه جدید، شامل معنی فلسفه و اقسام آن، مابعد الطبیعه، فلسفه طبیعی، روان شناسی، منطق، زیبا شناسی، اخلاق، علم الاجتماع، تاریخ فلسفه (از ا. س. راپوپرت، مترجم: مدرس گیلانی).

فلسفه صدرالدین شیرازی (شرح حال و دیدگاه‌های ملاصدرا) (۱۴۵ ص)

فلسفه علت العلل، شامل الهیات به معنی اخص، ۱ - در وجود واجب الوجود، ۲ - در صفات او، ۳ - در علم او، ۴ - در قدرت او، ۵ - در حیات او، ۶ - در سمیع و بصیری او، ۷ - در کلام او، ۸ - در حقیقت خیر و شر و قضا و قدر. (۲۱۰ ص).

لغات قرآن شامل ۷۴ دستور ادبی با معانی لغات قرآن برای نوآموزان مکتب قرآن. (۸۸ ص)

متن الشمسیه او منطوق ارسطو، از ابوالمعالی نجم الدین عمر شافعی، تصحیح و ترجمه به فارسی مرتضی گیلانی.

مدخل زیج، در اعمال حساب نجومی، تواریخ و کبیسه های آنها، طریق استخراج اهله، برآوردن کسوف و خسوف، تقویم سیارات، چگونگی تعدیل الایام، کیفیت زایجه، (۱۴۰ ص).

مشاهیر اعلام اسلام، (۱۸۹ ص)

مقالات مدرس، برای چهارم ریاضی و تجربی و اقتصاد و فرهنگ و ادب شامل املا نگاری، انشاء، نقطه گذاری، شناخت نظم و نثر، بدیع، دستور فارسی، تاریخ ادبیات.

مقاله ای در اثبات واجب الوجود (۵ صفحه) در پایان سه مقاله در اسطرلاب قرار گرفته است.

مقیاس القریض در علم عروض و قافیه (این رساله آخر دفتری است که اول آن دستنوشته مؤلف با عنوان منهج البلاغه - نسخه‌ای جز نسخه‌ای که خواهد آمد و البته همان رساله - آمده است. (۳۰ ص).

منطق شمسیه از نجم الدین کاتبی، تصحیح مدرس گیلانی،

منطق نظری، (۲۱۷ ص).

منهج البلاغه در شرح منظومه محب الدین محمد بن محمد بن محمود بن غازی ترکی حلبی معروف به ابن شحنه متوفی ۸۱۷، شارح: مرتضی

المدرس الگیلانی. (۳۴ ص).

نجوم، دفتر دوم (ص ۱۹۹ - ۳۲۱)

آثار فوق الذکر بحمدالله با تلاش بنده همگی به کتابخانه مجلس منتقل شد.

چند نسخه از آثار وی نیز نزد استاد سید احمد اشکوری بود که آنها را که غالباً جزوه درسی بود، در هیجدهم مهرماه ۱۳۸۹ ملاحظه کردم.

بدین شرح است:

کتاب حدود، قصاص، و دیات در فقه بر مذهب امام جعفر بن محمد و امام محمد شافعی.

ترجمه فقه اکبر در مباحث کلام اسلامی از امام شافعی.

هفت مقاله شامل حق در مسأله حقوقی، ملک در مسأله حقوقی، قاعده لاضرر و لاضرار در حقوق، مفهوم مشتق، عدم مسؤولیت صغیر، منشور

مسائل فقهی، ترجمه اجوبه طباطبائی.

دین اسلام و مذاهب آن. (قدری مشتت و پراکنده است).

تاریخ فلسفه، روانشناسی و ..

ترجمه فهرست ابن ندیم (۲۰ صفحه اول آن انجام شده و متوقف شده است).

رساله در قافیه و عروض.

خودآموز صرف.

شرح الفیه النحو (شرح عربی بر الفیه ابن مالک).

چهار مقاله در صرف، نحو، تجوید و قراءت.

رساله در جذر

رساله در عروض، قافیه و بدیع. (برای دانش آموزان و دانشجویان).

رساله در شعر شناسی.

راهنمای ششم ادبی.

قضا و شهادت.

کتابی در نحو (از ص ۱۰۴ آن در این دفتر آمده و شرح حال اعلام موجود در متن که شامل شرح حال بیش از هشتاد نفر از نحوی‌هاست در

ادامه آمده است.

فقه جعفری (شامل پنج مقاله که مقاله پنجم در اصول عقاید است) جمعا ۳۵۲ ص.

خودآموز اصول. (در پایان نام ۱۴۴ اثر مؤلف و ۳۳ اثر از پدرش را آورده است).

لغت نامه هفت اورنگ جامی.

شرح اشعار فارسی چهارم متوسطه فرهنگ و ادب.

متن الشافیه فی الصرف (تصحیح مدرس گیلانی).

صرف و نحو آسان.

صرف آسان.

\*\*\*

## [ مدارس نجف ]

مشهور است که در سه سده اول هجری در میان مسلمانان، مدرسه به معنایی که امروزه متبادر به ذهن است وجود نداشت، جز دانشگاه گندی شاپور در ایران. در سه قرن مذکور دانشهای دینی و ادبی در درجات متوسط و عالی در مساجد آموخته می‌شد.

نوشته‌اند: نخستین مدرسه مستقل را ناصر کبیر - گذشته به سال ۳۰۴ هجری - در پایان سده سوم هجری، در آمل، کنار گور خود ساخت و خویش در آن تدریس می‌کرد. در سده چهارم هجری، چند مدرسه مهم در نیشابور و بیهقی یا سبزوار ساخته شد که مشهور آنها مدرسه بیهقیه و مدرسه سعیدیه بود. کسی که در این دوره در ساختن مدارس و ترویج معارف همتی گماشت و باعث پیشرفت بزرگ شد، وزیر خواجه نظام الملک بود که در ۴۵۵ هجری به وزارت منصوب شد، و نزدیک سی سال مهام کارهای کشور را به دست گرفت و در روزگار او از ترکستان چین تا عدن، زیر درفش واحدی بود. خواجه از دانایان بود و کتاب سیاست نامه او از جهت نگارش ارجمند است. از نوازش دانایان فروگذار نمی‌کرد. از روی که به وزارت رسید اقدام به ساختن مدارس کرد و در بسیاری از شهرها چون نیشابور و بلخ و هرات و اصفهان و خرگرد (خواف) و مرو و آمل و بصره و موصل و بغداد ساختمانهای ویژه برای مدارس ساخت که همه به نام او نظامیه خوانده شد. کلان‌ترین آنها نظامیه بغداد بود که در ۴۵۷ هجری بنا گردید و شماری از دانایان مانند خواجه امام ابواسحاق شیرازی و امام محمد غزالی در آن تدریس می‌کردند. سخن سرای ایران، سعدی در آن دانش آموخت.

نظام الملک برای هر یک از مدارس موقوفاتی معین کرد که همه نیازمندی‌های آنها پرداخته می‌شد و برنامه و مقرراتی ساخت که نظم و نسق آسایش دانشجویان را فراهم می‌کرد. بسیاری خداوندان نعمت از او پیروی کردند و در شهرستانهای دیگر مدرسه ساختند که در روزگاری اندک همه شهرستانهای ایران دارای مدارس شد.

اداره هر مدرسه و موقوفات آن در دست متولی بود که به موجب وقف نامه به شیوه خاصی منصوب می‌شد. از درآمد آنها متولی هزینه مدرسه را اعم از حقوق و هزینه می‌پرداخت. کارکنان مدرسه را اعم از مدرس و امام و کتابدار و پندیده و پرستار، بر حسب ترتیبی که در وقف نامه نبشته بود، گماشته می‌شدند. در تحصیل و اخلاق دانشجویان و پخش حجره و غرفه میان ایشان و هزینه مراقبت می‌شد. هرگاه مرتکب خلافی می‌شدند، از مدارس رانده می‌شدند. استادان مدارس به سه طبقه تقسیم می‌شدند: مدرّس، نائِب مدرّس، معید.

مدرّس از دانایان بود. هرگاه استادی با این وصف پیدا نمی‌شد موقتاً کسی را به نیابت مدرّس می‌گماشتند. مدرّس یا استاد به کرسی می‌نشست. دانشجویان در پای کرسی بر زمین.

هر گاه دانشجویان بسیار بودند و آواز مدرّس را نمی‌شنیدند، ناگزیر دو تن معید تعیین می‌شدند که در دو سوی استاد می‌ایستادند و گفته‌های او را به آواز بلند تکرار می‌کردند. دانشجویان می‌باید به سن بلوغ رسیده، دارای سواد باشند و در صورت امکان، اندکی از صرف و نحو و لغت عرب را بدانند. گروهی از ایشان در حجره‌های مدرسه ساکن بودند، ماهانه می‌گرفتند.

آنچه مسلم است از روزگار شیخ طوسی که در نجف ساکن شد، مدرسی در آن ساخته شده که به گذشت زمان از میان رفته، لیک آنچه فعلاً از آنها هست یا فی الجمله نامی مانده، از این قرار است:

۱. **مدرسه مقداد سیوری** که بانی آن جمال الدین ابوعبدالله مقداد بن عبدالله بن محمد بن حسین بن محمد سیوری اسدی حلی نجفی مؤلف کنز‌العرفان در فقه قرآن مطبوع - گذشته به سال ۸۲۶ - بود. از این مدرسه امروزه نشانی نیست، اما از کتاب مصباح‌المتجهد مخطوط که نگارنده‌اش [کاتبش] عبدالوهاب بن محمد بن جعفر بن محمد بن علی بن سیوری اسدی است، آخر آن نوشته است: در مدرسه مقداد سیوری نوشته شد.

۲. **مدرسه ملاعبدالله یزدی**، مؤلف حاشیه منطق التهذیب - گذشته به سال ۹۸۱ هجری - جایش در محله مشراق بود. چنان که برخی از کهن سالان نجف یاد می‌کنند. اکنون سرای شخصی برخی از محترمین شده است.
۳. **مدرسه غروی**، این مدرسه در اوائل سده یازدهم ساخته شده بود. سید براقی نجفی مؤرخ، آن را به شاه عباس اول نسبت داده است. شاید همان مدرسه‌ای است که جایش در جهت شمالی از صحن است، و درش در ایوان سوم، از آن جهت نزدیک به جهت شرقی است. دلیل بر وجودش، آخر کتاب اصول کافی، کاتبش یوسف بن عبدالحسین [شجاع حلی] نجفی مشهور به حلباوی: در مدرسه غروی روز سه شنبه ۲۹ رجب ۱۰۶۹ هجری نوشته شده است. این مدرسه در روزگار دولت عثمانی به سال ۱۲۸۶ هجری جای آزمون دانشجویان دینی بود. هر کس که در آن آزمون داده بود، او را از سربازگیری معاف می‌داشتند. این مدرسه ویران شد. سید هاشم زین نجفی به سال ۱۳۵۰ هجری آن را محل زوآر ساخت.
- [شماره ۴ نیامده اما ۸ تکرار شده است که ما ردیف را درست کردیم]
- ۴ - **مدرسه صدر**: بانی آن محمد حسین خان اصفهانی صدر اعظم فتحعلی شاه قاجاری، حدود ۱۲۲۶ هجری ساخته شده. جایش در بازار بزرگ. تاکنون آباد است و سی حجره دارد و مساحتش حدود ۹۰۰ متر است.
- ۵ - **مدرسه معتمد الدوله**، گویند معتمدالدوله عباس قلی خان - گذشته به ایران به سال ۱۲۴۹ هجری - مدفون در نجف، مالی فرستاد به دست مفتی شیخ مهدی بن علی بن جعفر آل کاشف الغطاء که ضریح سیمی به مرقد حضرت علی [ع] نهاد. اتفاقاً از آن وجه بسیاری زیاد آمد. این مدرسه را ساختند. و چون مفتی شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء دوباره این مدرسه را تجدید به تعمیر کرد، از این روی به نام وی مشهور شد. جایش در محله عماره، پهلوی گور و مسجد آل کاشف الغطاء است. ۲۶ حجره دارد و مساحتش ۸۰۰ متر است.
- ۶ - **مدرسه مهدیه**، منسوب به مفتی شیخ مهدی بن علی آل کاشف الغطاء، به سال ۱۲۸۴ هجری. مال بسیاری از قره‌باغ آذربایجان برای وی فرستادند. او از آن پول این مدرسه را ساخت. جایش در محله مشراق است برابر مقبره شیخ طوسی است. مدرسه دیگری نیز در کربلا ساخت. این مدرسه ۲۲ حجره دارد و مساحتش ۷۰۰ متر است.
- ۷ - **مدرسه قوام شیرازی**، معروف به مدرسه فتحیه، منسوب به بانی آن فتحلی خان قوام شیرازی، سال ۱۳۰۰ هجری ساخته شده است. بیست و شش حجره دارد و مساحتش ۷۰۰ متر است. جایش در محله مشراق مجاور مدرسه شیخ مهدی و گور مفتی سید محمد مهدی طباطبائی بحر العلوم است. نگارنده حدود ۱۴ سال در این مدرسه ساکن بود. و این تاریخ را در همین مدرسه آغاز کردم و از جمله کسانی که در این مدرسه بودند یا هستند، قاضی سید محمد صادق طباطبائی بحر العلوم و برادرش فقیه سید محمد تقی و سید محمد کاظم نحوی یزدی شارح الفیه، و فقیه سید محمد علی تبریزی مسأله‌گوی، و حکیم شیخ طاهر مازندرانی و عارف شیخ محمد رضای نائینی علیه الرحمه.
- ۸ - **مدرسه سلیمییه**، مدرسه خوبیست در بازار مشراق، بانی آن سلیم خان شیرازی است که به سال ۱۲۵۰ هجری آن را ساخت. و مدرسه دیگر در کربلا به این نام بنا کرد. شیخ انصاری به روزگار خود متولی آن بود و فعلاً در دست فرزندان مفتی شیخ محمد کاظم خراسانی است.
- ۹ - **مدرسه ایروانی**، منسوب به مفتی شیخ محمد معروف به فاضل ایروانی است. به سال ۱۳۰۵ هجری ساخته شده است. جایش در محله عماره، در کوچه آل محیی الدین و طبقه فوقانی آن به سال ۱۳۰۷ هجری ساخته شده؛ در آن نوزده حجره و غرفه است. مساحتش ۳۰۰ متر است. نگارنده در این مدرسه سالها می‌آمد و نزد مفتی سید محمد جواد طباطبائی با گروهی درس می‌خواندیم و شیخ علی لنکرانی مدرس این مدرسه، نزد نگارنده خلاصه الحساب شیخ بهاءالدین را می‌خواند.
- ۱۰ - **مدرسه قزوینی**، بانی آن حاج محمد آقای امین قزوینی است که مشهور به خانواده کردیست. سال ۱۳۲۴ هجری آن را ساخت. ۳۳ حجره دارد و مساحتش ۳۰۰ متر است. نگارنده در این مدرسه نزد سید محمد باقر محلاتی اندکی از شرح مطالع در منطق خوانده بود. این مدرسه دو طبقه است و جایش در محله عماره بر تل معروف به طمه می‌باشد.
- ۱۱ - **مدرسه بادکوبی**، بانی آن حاجی علی نقی بادکوبی است که به سال ۱۳۲۵ هجری که به زیارت نجف آمده بود، آن را برای دانشجویان قفقازی ساخت. جایش در محله مشراق، در کوچه‌ای که شرقاً به سور شهر نجف و مدرسه غربی منتهی می‌شود و از جهت غرب نیز مسجدی ساخت که مشرف بر کوچه‌ای است که به بازار بزرگ سپری می‌شود، و معروف به باب السیف است. سید حسین حکیم بادکوبی و شیخ صدرالدین حکیم و مفتی بادکوبی در این مدرسه حجره داشتند و تدریس می‌کردند. نگارنده نزد شیخ صدرالدین کتاب رسائل الاصول و کفایة الاصول و مقداری از منظومه سبزواری و اسفار صدرالدین شیرازی را نزد وی خوانده‌ام. این مدرسه ۲۸ حجره دارد، و مساحتش حدود ۲۵۰ متر است.

۱۲ - **مدرسه هندی**، بانی آن ناصر علی خان لاهوری بود، به سال ۱۳۲۸ هجری آن را ساخت. ۲۲ حجره دارد و یک طبقه است و مساحتش ۶۰۰ متر است. جایش در محله مشراق نزدیک سراهای آل کمونه است، و از جهت مشرق به سراهای آل بحر العلوم. سید محمد مهدی قاضی خطاط مشهور نجف فرزند مرحوم عارف بالله سید علی قاضی تبریزی در این مدرسه حجره داشت و شیخ علی قسام شاگرد سید علی قاضی که کتاب سیر و سلوک منسوب به سید بحر العلوم را از فارسی به تازی ترجمه کرده است.

۱۳ - **مدرسه شریانی**، بانی آن مفتی شیخ محمد معروف به فاضل شریانی از فقهای بزرگ نجف بود. به سال ۱۳۲۰ هجری این مدرسه را ساخت. یک طبقه است و ۲۰ حجره دارد و جایش در آخر کوچه‌ای که در آن مدرسه مفتی سید محمد کاظم یزدی است. سید شکر الله بهبهانی مدرس ادبیات در این مدرسه حجره داشت و ادبیات تدریس می‌کرد.

۱۴ - **مدرسه شیرازی**، یکی از مریدان مفتی سید محمد حسن شیرازی در سال ۱۳۱۰ هجری تبرع به ساختن آن کرد، به نام میرزای شیرازی مشهور شد. مساحتش ۱۲۰ متر است و دو طبقه می‌باشد. در طبقه زیرین، گور میرزای شیرازی است و در طبقه زیرین آن ۸ غرفه است. جایش کنار صحن از جهت شمال به گور شیخ طوسی منتهی می‌شود.

۱۵ - **مدرسه بزرگ خلیلی**، منسوب به مفتی شیخ حسین بن خلیل تهرانی است، دو طبقه است و ۵۰ حجره دارد و مساحتش ۶۰۰ متر است. جایش در محله عماره در کوچه سلام است. کنار گور شیخ خضر شلال، گذشته به سال ۱۲۵۵ هجری. این مدرسه را چند تن از توانگران ایران به دستور شیخ خلیلی ساختند. در ۱۷ ذی القعدة سال ۱۳۱۶ هجری وقف شد. و گور مرحوم خلیلی نیز در کنار این مدرسه واقع شده است. نگارنده از سال ۱۳۵۴ تا سال ۱۳۵۹ در آن ساکن بودم و درس می‌خواندم.

۱۶ - **مدرسه کوچک خلیلی**، این مدرسه را برخی از توانگران ایران به فرمان مفتی شیخ حسین خلیلی تهرانی ساخت. دو طبقه و دارای ۱۸ حجره است و مساحتش ۲۳۰ متر است و در محله عماره در اول کوچه‌ای که به مسجد فقیه آقای رضا همدانی می‌رود، منتهی می‌شود. گویند متبرع بدان میرزا محمد علی خان گرکانی به سال ۱۳۲۲ هجری بود. کتابخانه‌ای مختصر نیز دارد. در این مدرسه شیخ محمد جواد جزائری متولی بود و شیخ فقیه حسین الزین‌العالمی و فقیه شیخ حسین مروه‌عاملی وقتی در آن ساکن بودند.

۱۷ - **مدرسه بزرگ آخوند خراسانی**، این مدرسه را وزیر بزرگ سلطان عبدالاحد بخارایی<sup>۱</sup> به فرمان امام مفتی محمد کاظم خراسانی ساخت. مساحتش ۷۳۰ متر است دو طبقه و دارای ۴۸ حجره است. مجموعاً حدود ۱۰۰ دانشجوی دینی در آن زندگی می‌کنند و کتابخانه‌ای نیز دارد که حدود ۲۰۰۰ مجلد کتاب دارد. جایش در محله حویش و در کوچه‌ای که ابتدا به فضوه حویش می‌شود و از آن سوی به در سور قدیم که معروف به باب السفائین است منتهی می‌گردد. نگارنده در سالهای ۱۳۵۵ هجری تا ۱۳۵۶ آنجا رفت و آمد می‌کردم و با گروهی از دانشجویان دینی، اقلیدس و حساب نزد سید ابوالقاسم اصفهانی می‌خواندیم. اطلاعاتش در هندسه و حساب میانه بود. مکرراً از او پرسیدم: استاد وی در این علوم کیست؟ نمی‌گفت. من فکر کردم شاید به مطالعه در اینها افاده می‌دهد. بعداً مسافرت هندوستان کرد و در درنگر ساکن شد و همانجا درگذشت. وقتی برخی از شماره‌های تقویم مطبوع خود را بدانجا برای وی فرستادم، جوابی نیامد. کتاب الفکر الوهیج فی حل مشکلات الزیج که به عربی بود و خطی و ملک نگارنده، گرفت که مطالعه کند، اما دیگر باز پس نداد. رحمت الله علیه. نزد ادیب تهرانی که همسایه مدرسه بزرگ آخوند بودند، اندکی جبر می‌خواندم. وقتی از او گفتگو شد می‌گفت: این آقای خوانساری گاهی از اوقات نزد من می‌آید و در برخی از معادلات جبری مناقشه می‌کند.

۱۸ - **مدرسه وسطای آخوند**، مساحتش ۴۲۰ متر است و دو طبقه در محله براق در کوچه آل اعسم برابر خان بزرگ، به سال ۱۳۲۶ هجری وزیر بخارا، آستان قلی بیگ - گذشته به سال ۱۳۳۰ هجری - آن را به دستور مفتی خراسانی ساخت و از این روی مشهور به مدرسه خراسانی و وسطی شد. فقیه سید حسن بجنوردی و فقیه شیخ محمد باقر خمینی [کمره‌ای] مؤلف الدین فی طور الاجتماع مدتی در آن ساکن بودند و افاده می‌دادند. این مدرسه ۳۶ حجره دارد و حدود ۶۰ دانشجوی دینی و کتابخانه مختصری حدود ۱۳۰۰ مجلد کتاب. در این مدرسه خادمی بود که پرستاری دانشجویان می‌کرد. غالباً از تأملات ریاضی از طالب علمان دین سؤال می‌کرد و ایشان را گیر می‌افکند. گمان می‌کنم وقتی، درس خوانده بود، بعداً از فقر و فاقه خادم مدرسه شد.

۱۹ - **مدرسه کوچک خراسانی**، بانی آن حاج فیض الله بخارایی خزانه‌دار وزیر جان میرزا بود. او این مدرسه را به دستور شیخ خراسانی به سال ۱۳۲۸ هجری ساخت. مساحتش ۲۱۰ متر است و یک طبقه و ۱۲ حجره دارد و حدود ۲۰ دانشجوی در آن ساکن هستند. جایش در محله براق در کوچه مشهور به کوچه صد تومانی. نزدیک سرای مرحوم شریعت اصفهانی است. نزدیک این مسجدیست کوچک که مرحوم سید حسین حکیم بادکوبی در آن معقولات تدریس می‌کرد.

<sup>۱</sup> درباره وی و دوران سلطنتش بنگرید به: تحفه شاهی، میرزا عبدالعظیم بوستانی بخارایی، تصحیح نادره جلالی، (تهران، ۱۳۸۸) ص ۲۶۱ - ۲۶۸





- ۳۲ - **مدرسه عبدالعزیز بغدادی**، واقع در مقدمه محله حیّ السعد نجف است. مساحتش ۱۹۰۰ متر است. دو طبقه دارای ۱۰۲ حجره می‌باشد. ساختمان آن به سال ۱۳۸۳ هجری تمام شد. بانی آن از اخیار بغداد به نام حاجی عبدالعزیز بغدادی بود.
- ۳۳ - **مدرسه الافغانیین**، بانی و متبرّع آن شیخ حسن افغانی بود. مساحتش ۴۰۰ متر است. واقع در محله جُدیّه. پشت حدیقه غازی است. در سال ۱۳۸۴ هجری آغاز به ساختمان شد. طلاب افغانی در آن ساکن هستند.
- ۳۴ - **مدرسه دوم یزدی**، این مدرسه سابقاً کاروانسرای بود که مفتی سید محمد کاظم یزدی آن را برای دورافتادگان ساخته بود. نزدیک مدرسه بزرگ خلیلی واقع است. مساحتش ۶۰۰ متر است. در سال ۱۳۸۴ هجری سید اسدالله فرزند سید محمد کاظم، دید این بنا به عنوان کاروانسرا مورد استفاده نیست، از این رو آن را مدرسه ساخت. فعلاً دارای ۵۱ حجره است و محل سکونت دانشجویان است.
- ۳۵ - **مدرسه حکیم**، مساحتش ۷۱۴ متر است. مفتی سید محسن حکیم، سرای حاج امین شمسه و سرای لطیف ابواجلیع را خرید، منضمماً مدرسه‌ای ساخت. این مدرسه در فضوه محل مشراق نجف واقع است.
- ۳۶ - **مدرسه کلباسی**، این سرایی بود که شیخ محمدعلی کلباسی نجفی خرید و مدرسه ساخت. مساحتش ۱۴۷ متر است. نزدیک مدرسه صغیر بروجردی است.
- ۳۷ - **مدرسه بخارایی**، از مدارس قدیمی نجف است. باید قبلاً نوشته شود، لیک غفلت شد. در محله حُویش کوچک کنار مدرسه بزرگ خراسانی است. این مدرسه را محمد یوسف بخارایی که از خواص جان میرزا بود، در سال ۱۳۲۹ هجری ظاهراً به فرمان شیخ محمد کاظم خراسانی ساخت.
- ۳۸ - **مدرسه بزرگ سید حسین طباطبائی بروجردی** که در سال ۱۳۷۰ هجری تقریباً در نجف مقابل سرای شیخ محمد کاظم خراسانی در محله مشراق ساخته شده. دو طبقه است و دارای کتابخانه بزرگ است. مباشر آن حاج شیخ نصرالله خلخالی از طرف طباطبائی بود.

### مدارس جدید در نجف

مشهور است نخستین مدرسه جدیدی که در نجف تأسیس شد از سوی دولت عثمانی بود. نقل است در سال ۱۳۰۰ هجری، دولت عثمانی مدرسه‌ای به نام مدرسه رشیدیه باز کرد تا طلابی که در آن درس می‌خوانند، بعداً به سربازی بروند. سپس حدود ۱۳۲۴ هجری ایرانیان ساکن نجف مدرسه ابتدایی برای فرزندان خود گشودند. گویا شیخ مهدی و شیخ احمد فرزندان امام خراسانی و شیخ اسحاق فرزند شیخ حبیب الله رشتی و سید ابوالقاسم کاشانی که بعدها ساکن تهران شد و سید مهدی لاهیجی و آقا محمد فرزند مفتی شیخ اسماعیل محلاتی، مؤلف کتاب گفتار خوش یارقلی و شیخ محمد تقی خلیلی تهرانی در این کار پیش قدم بودند. این مدرسه به نام مدرسه علوی یا دبستان علوی بود. جایش در انتهای بازار حویش. نگارنده این کتاب در حدود سال ۱۳۴۴ هجری که کودکی هشت ساله بودم، در آن تحصیل می‌کردم. این مدرسه برای بیداری ایرانیان در نجف بسیار سودمند بود. شنیده‌ام، تازگی‌ها دبیرستان نیز باز کرده‌اند. مدیر مدرسه و معلم آن در آن روزگار عبارت بودند از: شیخ محمد ادیب تهرانی و معلمانش شیخ حسن مرشد و شیخ مرتضی فرزند علاء الذاکرین سلطان آبادی و جواد خان تاج بخش قاجاری و میرزا محمود با عبدالوهاب محمد فرزند نصیرالحکما نفیسی تهرانی و سید نوری و سید حسین و شیخ اسماعیل قزوینی و میرزا محمد خلیلی طبیب و حسین آقای شیرازی. همه ایشان در پوشاک روحانی بودند مگر میرزا عبدالوهاب نفیسی.

نقل است در سال ۱۳۲۷ هجری میرزا عبدالرحیم (بلبله بادکوبی) خود مدرسه‌ای در نجف باز کرد به نام مدرسه مرتضوی، و مدتی مدیر آن بود. چون میان روس و عثمانی در جنگ اول جهانی پیکار شد قنسول روس میرزا ابوالقاسم شیروانی که قبلاً در نجف در بازار قبله دکان بزازی داشت و در عین حال تحصیل کرده بود مدرسه را اداره می‌کرد، زیرا میرزا عبدالرحیم به هندوستان و به جیش رفته بود.

بعداً مردم عرب نجف برای خود مدرسه‌ای به نام مدرسه الغری باز کردند. ابتدا این مدرسه از سال ۱۳۴۰ هجری بود. سپس دانشجویان دینی نجف از تازیان به اندیشه مدرسه جدید افتادند و مدرسه متمدنی النشر را دایر کردند و ابتدای آن به سال ۱۹۴۹ میلادی بود. در این مدرسه، دین و ادب تازی تدریس می‌شد. در واقع دانشکده فرهنگ اسلامی بود. در سال ۱۹۶۱ مدرسه متوسطه متمدنی النشر تأسیس شد. آنگاه مدرسه جمعیه التحریر الثقافی پدید آمد.

شیخ محمد ادیب تهرانی برای نگارنده از میرزا عبدالرحیم بادکوبی چیزهای بسیاری از روش اندیشه‌ای او نقل می‌کرد و او را مغز متفکر انقلاب ایرانیان در نجف می‌گفت. روزی نقل کرد که میرزا می‌کوشید مدرسه‌ای برای دختران نیز دایر کند، اما هیچ کسی در نجف جرأت این هم‌آهنگی را با وی نداشت. شاید علت رفتن وی از نجف برای همین افکار حاد وی بود که منتهی به قتل وی می‌شد. ادیب تهرانی اواخر از مدیری مدرسه برکنار شد. او مردی فاضل بود، چنان که چهار زبان را کتباً و لساناً می‌دانست. از فارسی، ترکی و عربی و فرانسه، و ریاضیات متوسطه را می‌توانست تدریس کند و از سوی مظفرالدین قاجار به لقب ادیب

الاشراف ملقب شده بود. او مدعی بود که از دودمان نادرشاه افشار است. هنگامی بیمار شده بود. دکتری که از لبنان بود و ساکن نجف، او را به بالین وی آوردند. ادیب با وی به فرانسه صحبت کرد و دکتر می‌گفت: من هیچ احتمال نمی‌دادم در نجف روحانی فرانسه دان باشد.

### دبیرستانها و دبستانهای نجف

۱ - مدرسه اعدادیه النجف برای پسران و شمار دانش آموزان آن بیش از ۸۰۰ تن هست و جایش در محله جدید می‌باشد. ۲ - مدرسه ثانویه النجف برای دختران، حدود ۵۰۰ دانش آموز دارد در محله جدید می‌باشد. ۳ - مدرسه نقابه المعلمین، شبانه در جدید، ۴ - مدرسه متوسط خورنق، ۸۰۰ دانش آموز دارد و در محله براق است. ۵ - مدرسه متوسطه سدیر، ۳۵۵ دانش آموز دارد در محله جدید، ۶ - مدرسه متوسطه جمهوری، ۴۰۰ [دانش آموز دارد در] جمهوری، ۷ - مدرسه الاحرار بیش از ۴۰۰ دانش آموز دارد [در] جمهوری، ۸ - مدرسه متوسط الکندی ۲۰۰ طالب دارد حی السعد. ۹ - مدرسه صناعه النجف، ۱۵۰ طالب دارد، جدید، ۱۰ - مدرسه متوسطه النجف برای دختران، ۵۰۰ دانش آموز دارد، محله جدید، ۱۱ - مدرسه متوسطه حی الامیر دختران، ۷۰ دانش آموز دارد، حی السعد، ۱۲ - متوسطه نقابه المعلمین شبانه در محله براق.

### مدارس ابتدایی رسمی پسرانه

۱ - مدرسه الغفاری الابتدائیه، در محله جدید، ۲ - مدرسه التهذیب الابتدائیه، جدید، ۳ - الامیر الابتدائیه، جدید، ۴ - مدرسه الطالیبه الابتدائیه، محله براق، ۵ - مدرسه الرسول الابتدائیه، ۶ - مدرسه المعرفه الابتدائیه، ۷ - مدرسه النعمان الابتدائیه، ۸ - مدرسه الصادق الابتدائیه، المشرق، ۹ - مدرسه فلسطین الابتدائیه، الجمهوریه، ۱۰ - مدرسه الحیدریه الابتدائیه، جدید، ۱۱ - مدرسه الاستقلال الابتدائیه، جدید، ۱۲ - مدرسه الفتوه الابتدائیه، جدید، ۱۳ - مدرسه النضال الابتدائیه، جدید، ۱۴ - مدرسه المستنصریه الابتدائیه، جدید، ۱۵ - مدرسه الثوره الابتدائیه، حی السعد، ۱۶ - مدرسه الاسکان الابتدائیه، حی السعد، ۱۷ - مدرسه الوثبه الابتدائیه، جدید، ۱۸ - مدرسه الشعب الابتدائیه، الشوافع، ۱۹ - مدرسه البحر الابتدائیه، البحر، ۲۰ - مدرسه التوحید المسائیه الابتدائیه، المشرق، ۲۱ - مدرسه التضامن المسائیه الابتدائیه، جدید، ۲۲ - مدرسه الکرامه المسائیه الابتدائیه، الجمهوریه، ۲۳ - مدرسه النبراس المسائیه الابتدائیه، جدید، ۲۴ - مدرسه الرشید الابتدائیه، الجمهوریه، ۲۵ - مدرسه وادی السلام الابتدائیه، العماره، ۲۶ - مدرسه الوحده الابتدائیه حی السعد، ۲۷ - مدرسه التقدّم الابتدائیه، جدید، ۲۸ - مدرسه الامانی الابتدائیه، الحویش، ۲۹ - مدرسه القادسیه الابتدائیه، الجمهوریه، ۳۰ - مدرسه الجنائز الابتدائیه، العماره، ۳۱ - مدرسه الغدیر الابتدائیه، المشرق، ۳۲ - مدرسه الجهاد الابتدائیه، جدید، ۳۳ - مدرسه القاسم الابتدائیه، الحویش، ۳۴ - مدرسه جنین الابتدائیه، الجمهوریه.

### مدارس دبستانی دخترانه

۱ - مدرسه العصمه الابتدائیه، المشرق، ۲ - مدرسه الجزائر الابتدائیه، العماره، ۳ - مدرسه سکینه الابتدائیه، ۴ - مدرسه السعاده الابتدائیه، الحویش، ۵ - مدرسه الحریه الابتدائیه، الحویش، ۶ - مدرسه النهضه الابتدائیه، الجمهوریه، ۷ - مدرسه الفضلیه الابتدائیه، حی السعد، ۸ - مدرسه الوطن الابتدائیه، جدید، ۹ - مدرسه الرساله الابتدائیه، جدید، ۱۰ - مدرسه ام الشهبیه الابتدائیه، حی السعد المناخه، ۱۱ - مدرسه الفوره... الابتدائیه، حی السعد الاسکان، ۱۲ - مدرسه العرفان الابتدائیه، جدید، ۱۳ - مدرسه الکمال الابتدائیه، الحویش، ۱۴ - مدرسه الخنساء الابتدائیه، المشرق، ۱۷ - مدرسه الزهراء الابتدائیه، جدید، ۱۸ - مدرسه الحوراء الابتدائیه، جدید، ۱۹ - مدرسه الرباب الابتدائیه، جدید، ۲۰ - مدرسه الفعه الابتدائیه، الجمهوریه، ۲۱ - مدرسه الریاض الابتدائیه، جدید، ۲۲ - کودکستان یا روضه الاطفال نجف مختلطی از پسران و دختران، جدید.

مجموعاً شماره دانش آموزان دینی حدود ده هزار نفرند و مجموع دانش آموزان دبیرستانی و دبستانی بیست و شش هزار نفرند.

### غرض از دانش به عقیده دین بدان

مقصود از فراگرفتن دانش باید برای نزدیکی به خدای باشد و رسیدن به نیکبختی و درآمدن به جهان آدمیت نه برای جاه و خواسته و بالیدن بر همسانان خود. هرچه شاگرد دریافت باید بدان کار بندد. دانشجوی، باید استاد خود را گرمی دارد و یادآور شود که حقوق استاد بیشتر از حقوق پدر جسمانی است. دانایان ویژه دانایانی را که دانشجوی از آثار آنان سودمند می‌گردد، باید پیوسته گرمی شمارد. دانشجوی باید با کجروان آمیزش و رفت آمد نکند و از شهوات نفسانی تا می‌تواند دوری گزیند. دانشجوی باید خود را از خواهی نکوهدیده پاک دارد. خلاصه آداب فراگیری از این گونه است:

خواست استاد و دانشجوی از فرادادن و فراگرفتن برای خدای و راهنمایی اجتماع باشد نه جاه و خواسته و سروری و آوازه. استاد نسبت به دانشجوی ۶ باید مهربان باشد. اندازه دریافت او را در یاد دادن بدانند. با وی به نرمی و آرامی سخن گوید و درستی را کنار گزارد. هرگاه استاد، شاگرد را سزاوار فراگرفتن دانش بداند در فرا دادن آن دانش دریغ نکند. هرگاه مطلبی را دانشجوی نتواند دریابد، استاد نباید بدو بیاموزد.

استاد نباید چیزی را که خلاف واقع باشد بیاموزد، بلکه آنچه مسلم است باید فرا دهد. مطالبی که جای شبهه باشد، باید از آن خاموش باشد تا مطلب درست به دست آید، آنگاه تدریس شود. کسی که بینش به مردم این روزگار داشته باشد می‌داند که آداب فرادادن و فراگرفتن مانند سایر اوصاف کمال مهجور و استاد و دانشجوی از ملاحظه شرطها دورند. زمان و مردمش تباه و بازار راهنمایی و ارشاد کاسد گشته، نه نیت استاد خالص است نه قصد دانشجویی، نه غرض استاد درست است نه مقصود دانشجویی، و به این جهت است که از هزار نفر دانشجوی یکی را رتبه کمال فراز نمی‌شود و بیشتر در نادانی خود می‌مانند با وجود آن که بیشتر زندگی خود را در مدارس به سر می‌برند.

چنان که ملاحظه می‌شود، در این دوره صد و پنجاه ساله، وضع تدریس متزلزل بود. این آشفتگی در نتیجه عدم ثبات اوضاع کارها بود. در مدارس، تغییر عمده‌ای که نسبت به دوره قبل حاصل شده، این بود که حکمت و عرفان رانده نبود و حکما و عرفا از تعرض بر کنار بودند. دین‌بُدان فراگرفتن علوم طبیعی را با سستی عقاید دینی توأم می‌دانستند و کسانی را که به این رشته روی می‌آوردند، به بی‌دینی بدنام می‌کردند. در صورتی در همان زمان بود که در اروپا دانش‌های طبیعی و ریاضی پیشرفت می‌کرد.

بسیاری از دانایان و دور اندیشان نجف افسوس می‌خوردند که چرا این دانشگاه اسلامی هیچ رشد و ترقی قابل نمی‌کند. مثلا ما می‌خوانیم که در چهار صد سال پیش دانایانی بی در جهان، ویژه در اروپا پدید آمدند که تحقیقات محیر العقول در ستاره شناسی و فیزیک و شیمی و ریاضی کردند. از باب مثل در زمانی که مانند شیخ علی کرکی به جای آن که عنوان شیعه‌گری و سنی‌گری کنار گزارند و دست به دست دیگر مسلمانان دهند، دکان خلافت بازی عثمانی و سلطنت سازی صفوی باز کرده بودند، یک ملت اسلامی مترقی به اجتماع تحویل دهند، متأسفانه می‌نشستند و گرد هم فرا می‌شدند و لعن چهار ضرب ساختند و در درستی و سند آن به گمان خود تحقیقاتی می‌کردند، یا در لباس مشکوک و فروع علم اجمالی یا فلان مکلف هرگاه به خط مستقیم مسافرت کند، نماز او به اندازه معین قصر می‌شود یا به خط منحنی، خلاصه این فرق اسلامی را از راه دانایی یا نادانی به جان یکدیگر می‌انداختند. در صورتی که در این روزگار در اروپا صدها دانا مانند گالیله و نیوتون و هرسل و لاپلاس سرگرم کشف قانون جاذبه عمومی و خصوصی بودند، و تحقیق در معادلات جبری و اکتشافات در امور فیزیکی و شیمی و طبیعی می‌پرداختند.

نتیجه نافرجام آن دکان سازی، اکنون چوب آن اعمال ناشایست را می‌خورند و دود آن به چشم همه رفت.

اما دین‌بُدان فی الجمله جوابی که از این اشکال می‌دهند آن است که این دانشگاه تنها برای علوم دین از حدیث و تفسیر و فقه و رجال و اصول ساخته شده نه برای معقولات.

تحقیقا آنچه از تواریخ استفاده می‌شود، از روزگار محمد بن حسن طوسی شهیر به شیخ طوسی، نجف مرکز تعالیم مذهب جعفری بوده است. این سازمان دینی برخلاف سازمانهای دیگر جهان، هیچگاه روی برنامه و امتحانات و اندازه‌هایی نبوده و نخواهد بود، چنان که از پاره‌ای قرائن به ثبوت پیوسته، دست بیگانگان برای فروگرفتن مشرق به واسطه برخی دانایان عامل مؤثری بود در عدم انتظام امور آن، و هرگاه این سازمان روی برنامه معینی می‌بود، شاید آن اغراض خودکامگی فراز نمی‌شد. و چون هدف اصلی بیان این مطالب نیست بلکه یادآوری روش دانشجویان دینی و برخی از مشاهیر آنان است، از این روی شرح این معما به وقت دیگری گذاشته می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

## دوره ابتدایی

دانش آموز دینی پس از فراگرفتن خواندن و نوشتن، کتاب جامع المقدمات می‌خواند. این کتاب دارای چندین رساله است: ۱ - کتاب امثله و ۲ - شرح فارسی آن، مؤلف هر دو شریف جریانی است، ۳ - کتاب صرف و میر در صرف فارسی، مؤلف آن شریف جرجانی، ۴ - کتاب تصریف نیز در صرف عربی، مؤلف عزالدین عبدالوهاب بن ابراهیم زنجانی است. ۵ - کتاب شرح تصریف، مؤلف آن سعدالدین مسعود بن عمر تفتازانی است، ۶ - کتاب هدایة النحو در نحو عربی، مؤلف آن برخی از متأخرین است. ۷ - کتاب صیغ مشکله فارسی، مؤلف آن از متأخرین است. ۸ - کتاب انموذج در نحو عربی، ماتن استاد زمخسری و شارح محمد بن عبدالمغنی اردبیلی، ۹ - کتاب صمدیه در نحو عربی، مؤلف آن بهاءالدین محمد بن حسین عاملی. ۱۰ - کتاب کبری در منطق فارسی، مؤلفش شریف جرجانی است، ۱۱ - کتاب عوامل فی النحو عربی مؤلفش عبدالقاهر جرجانی، ۱۲ - شرح آن از برخی از متأخرین، ۱۳ - کتاب عوامل فی النحو، مؤلف آن محسن قزوینی است، ۱۴ - کتاب منظومه فارسی آن مشهور [کذا] ناظمش عبدالرحمان جامی است، ۱۵ - کتاب آداب المتعلمین عربی در آداب تعلیم و تعلم، ظاهرا مؤلفش نصیرالدین طوسی است.

نوآموز اینها را باید به ترتیب بخواند و در ضمن آموختن آنها، رساله ملایی را که از او تقلید می‌کند یا تبصره علامه حلی نزد دانایی بخواند. قرائت قرآن را نیز در ایام تعطیلی فراگیرد. این کتابها همه در ظرف سالی به پایان می‌رسد، اگر نوآموز محصل جدی باشد.

**سال دوم -** شروع به خواندن الفیه ابن مالک می کند. این الفیه منظومه‌ای است عربی در نحو و صرف آن، و حدود چهل شرح دارد. شرحی را که ایرانیان در نجف می‌خوانند بیشتر شرح عربی جلال الدین سیوطی مصریست. ۲ - کتاب حاشیه در منطق، عربی، ماتن سعدالدین تفتازانی و شارح شهاب الدین عبدالله یزدی. ۳ - شرح نظام در صرف، عربی، ماتن ابن حاجب مصری کردی و شارح نظام الدین نیشابوری. ۴ - شرح قصیده عربی در منطق، ماتن: نجم الدین کاتبی قزوینی و شارح قطب الدین رازی. و از کتب فقهی عروة الوثقی، مؤلف آن، سید محمد کاظم یزدی است. ۶ - ایام تعطیلی شرح باب حادی عشر در کلام و اصول عقاید اسلام یا به اصطلاح دیگر فقه اکبر، عربی، ماتن: جمال الدین حلی مشهور به علامه حلی و شارح فاضل مقداد سیوری. ۷ - و از کتب نحو که در این ایام سال خوانده می‌شود: کتاب شرح جامی است، ماتن: ابن حاجب و شارح عبدالرحمان جامی.

سال سوم و چهارم: ۸ - کتاب مطول در بلاغت عربی در معانی و بیان و بدیع. ماتن: محمد بن عبدالرحمان خطیب قزوینی و شارح سعدالدین مسعود بن عمر تفتازانی. ۹ - کتاب مغنی اللیب در کلیات نحو عربی، مؤلف ابن هشام انصاری. ۱۰ - شرح مطالع عربی در منطق. ماتن: سراج الدین شافعی ارموی، و شارح قطب الدین محمد رازی. این را همه نمی‌خوانند. دانشجویان که اهل ذوق و شعر باشند در این سال قریحه و طبع شعر ایشان آشکار می‌شود و کسانی که می‌خواهند در شعر و کتابت تازی و پارسی کامل شوند ۱۱ - شرح معلقات سبع مؤلف زوزنی، ۱۲ - مقامات حریری. ۱۳ - دیوان متنی، ۱۴ - گلستان سعدی، و از کتب عروض عربی قسم عروض ۱۵ - کتاب مفتاح العلوم سراج الدین یعقوب سکاکی خوارزمی و از فارسی ۱۶ - کتاب معیار الاشعار نصیرالدین طوسی را می‌خوانند. آنگاه از شعرا و کتاب به شمار می‌آیند. و کتاب نهج البلاغه و برخی از این کتب در ایام تعطیل خوانده می‌شود و بیشتر تا دو سال به انجام می‌رسد.

سال پنجم و ششم: ۱۷ - کتاب شرایع در فقه جعفری، عربی، مؤلف آن: جعفر بن محمد حلی است. ۱۸ - کتاب معالم در اصول عربی، مؤلف آن: حسن بن زین الدین عاملی ۱۹ - و شرح میبیدی عربی در فلسفه قدیمی مشاء، ماتن اثیرالدین مفضل بن عمر ابهری و شارح حسین بن معین الدین یزدی میبیدی ۲۰ - کتاب منظومه سبزواری در فلسفه قدیمی، مؤلف و شارح استاد هادی بن مهدی سبزواری ۲۱ - شرح تجرید، ماتن نصیرالدین طوسی و شارح حسن بن یوسف مشهور به علامه حلی، عربی، در کلام.

دانشجویانی که گرایش به خواندن ریاضیات می‌کنند، ایام تعطیلی سال را می‌پردازند به اندکی ریاضیات قدیمی یا جدیدی، مانند کتاب خلاصه الحساب بهاءالدین عاملی و مفتاح الحساب غیاث الدین جمشید کاشانی و بادیة الحساب نجم الدوله و ... در مساحت مؤلف اسماعیل بن ابراهیم، و تحریر اقلیدس نصیرالدین طوسی و مقالات نجم الدوله و تشریح الافلاک بهاءالدین و فارسی هیأت علاءالدین قوشچی و شرح چغمینی، ماتن محمود چغمینی و شارح قاضی زاده رومی و هیأت فلاماریون فرانسوی و بادیة النجوم نجم الدوله، و کتاب سی فصل نصیرالدین طوسی، و شرح بیست باب مظفر منجم، ماتن عبدالعلی بیرجندی. این کتاب ها را در صد دانشجویان شاید پنج تا شش بیشتر نمی‌خوانند.

## دوره متوسطه

سال اول شرح لمعه در فقه عربی، ماتن شهید اول و شارح شهید ثانی. کتاب قوانین در اصول عربی، مؤلف ابوالقاسم قمی گیلانی، و تفسیر صافی و برخی از کتب اخبار مانند کافی و غیره. این کتب تا دوسال اگر خواننده درس خوان باشد، سپری می‌شود.

سال سوم - کتاب رسائل عربی در اصول عملیه، مؤلف شیخ مرتضی انصاری و کتاب مکاسب در تجارت فقه نیز از اوست. کتاب کفایة الاصول عربی مؤلف شیخ محمد کاظم خراسانی، و شرح اشارات در فلسفه قدیمی مشاء، ماتن ابن سیناء و شارح نصیرالدین طوسی. این کتابها تقریباً سه سال به پایان می‌رسد. در این دوره کسانی که می‌خواهند در فقه و اصول آن متخصص شوند، مسالک شهید ثانی مخصوصاً مجلد دوم آن، و کتاب ریاض مشهور به شرح کبیر و قواعد علامه حلی و برخی از مجلدات جواهر و از اصول، کتاب فصول و حاشیه شیخ محمد تقی بر معالم را می‌خوانند.

## دوره نهایی

در این دوره دانشجوی، درس خارج حاضر می‌شود. درسهای که استادان در این دوره می‌گویند، بیشتر بیان نظریه و چگونگی استدلال ذکر خواهد شد و دانشجوی آزاد است، هرگاه اندیشه‌ای بهتر در مسأله علمی کرده باشد، گفته‌های استاد یا کتاب را رد کند. هرچند این رد و ابرام کردن، اختصاص به آن دوره ندارد بلکه در همه دوره‌های سابقه نیز ممکن است. لیک اشکالات در این دوره، به حد نضج در افکار رسیده و منشأ تحولاتی در مقاصد می‌باشد. و این کتابها که اکثر در این روزگار، خارج آنها عنوان می‌شود از فقه، کتابهای آقای رضای همدانی است و از اصول، کفایه شیخ محمد کاظم خراسانی و تقریرات نائینی. حد بیشتر در این عصر تا پنج سال بیش نیست.

و در ضمن این مدت کسانی که خواهان اطلاعات بیشتر در عقلیات هستند کتاب شفاء ابن سینا، کتاب اسفار صدرالدین شیرازی را نیز چندین سال می‌خوانند. اندک اندک مجلس استفتاء برخی از مراجع را ملتزم می‌شود. وقتی که دانشجویی، این مرتبه را نیز طی کرد، خود را شخص مفتی و مستحق ریاست در امور دینی و دخالت در مقاصد سیاسی می‌شمارد. رکن اعظم این پایه، تظاهر به قدس و زهد است.<sup>۳</sup>

دسته دیگر زرتنگ‌ترند. اینان شب و روز امام غایب را در کوی و برزن و بازار و حرم، به ادعای خود می‌بینند و دستورهایی از وی می‌گیرند، در صورتی که به اتفاق فقهای جعفری، کسی امام دوازدهم را در عصر غیبت آشکارا نمی‌بیند. بلکه به قول امام خود که گفته: کسی که مدعی است در زمان غیبت با ما دیدار می‌کند او را تکذیب کنید؛ مدعیان دیدار از پای نمی‌نشینند و برای این حدیث تأویلاتی می‌کنند که ما انزل الله بها من سلطان. و به قول ایشان هر کس که می‌خواهد امام دوازدهم را تحقیق ببیند، باید چهل شب چهارشنبه ساعتی به غروب مانده برود مسجد سهله که یک فرسنگی نجف واقع است، و چنانک شهرت دارد این عمل از روزگار شیخ محمد حسن اصفهانی مؤلف جواهر پیدا شده، و او خود گاه گاهی می‌رفت. آن که چهل چهارشنبه ملتزم شد، هرگاه از او پرسند: آیا امام را دیدی؟ او خود را ناشایست می‌شمارد و می‌گوید لابد شایسته دیدار نبودم.

گروه دیگر به ادعای خود در پایان شب که برای نماز شب بر می‌خیزند آواز فرشتگان را به گمان خود می‌شنوند. شاید ایشان مردم دروغ‌گوی نیستند، لیک چون بیشتر ترک خوراکی‌های لذیذ می‌کنند، اعصاب ایشان سست شده، چنین ادعایی را، کراماتی برای خود می‌پندارند. برخی دیگر که در تزویر ورزیده‌ترند و تحصیلات مرتبی نکرده اند یا کرده لیک بسیار ناقص و طفره‌ای بود، اینان از آغاز کار راه ظاهر فریبی و ریا و تقدس فروشی را پیش می‌گیرند. مثلاً بیشتر اوقات خود را در حرم مقدس می‌گذرانند و شبها دو ساعت به اذان نیام مانده برای گزاردن نوافل شب، حرم می‌روند و از این راه مریدان بسیار پیدا می‌کنند و زندگی ایشان از تحصیل کردگان به مراتبی بهتر و خوشتر است.<sup>۴</sup>

نقل است یکی از شاگردان استاد ضیاءالدین عراقی به او گفت: استاد! چرا شبها هنگام نماز نیام به حرم نمی‌رود تا موجب ازدیاد برکات جهان و جاویدان گردد؟ استاد گفت: رفتن آن هنگام به حرم، آمد نیامد دارد. شاگرد پرسید: چگونه؟ گفت: هنگام جوانی شبی به حرم رفتم. کفش مرا دزدیدند. شب دیگر رفتم، چاقوی مرا از جیب من زدند. به استاد محمد کاظم خراسانی گله کردم. گفت: فرزند! رفتن حرم در آن هنگام کار هر کس نیست. بهتر آن است تو درس بخوانی و این هنر را به اهلس بسیاری. اما باید دانست که فرمان برداری مردم عوام بلکه خواص از آن کبوتران حرم بیشتر است تا از این تحصیل کردگان، زیرا عوام می‌گویند: آنان که شبها در حرم شب زنده‌داری می‌کنند، برد با ایشان است. چون خدمت امام دوازدهم ناچار می‌رسند. نه کسی که تنها درس خواند و اصطلاحات بر کرده.

## مساکن دانشجویان

کسانی که تک هستند، در مدارس یاد شده زندگانی می‌کنند و کسانی که همسر دارند، سرایی اجاره می‌کنند، یا هر گاه توانگرند سرایی می‌خرند. مدارس دینی نجف را متولیان رسیدگی می‌کنند که از سوی مراجع آنجا به ایشان اجازه تولیت داده شده باشد. این متولیان بیشتر آلت دست ما فوق خود هستند. از این روی نمی‌توانند مدارس را چنان که مصححت زمان است، اداره کنند. ساکنان این مدارس برنامه و امتحان و پایه و مایه‌ای از ایشان در نظر گرفته نمی‌شود. بلکه هر کس که از آنان به فلان مرجع رفت آمد داشته باشد، او از آن دانشجویی، جانب داری می‌کند. از این جهت این طلاب صدی هشتاد از ایشان درس درست نمی‌خوانند و آنان که درس خوان هستند، قابل ترقی، باید به درس و بحث مراجعی که مدرسه در تصرف آنان است، بروند. چنان که از رفت و آمد به منزل و درس و نماز ایشان کوتاهی کنند، ممکن است او را به بهانه‌ای از مدرسه برانند و اگر نتوانستند برانند نسبت‌هایی از لابلای گری به او نسبت دهند تا بیچاره شده ملتزم به درس و پیروی آنان شود.

## مدرسان نجف

<sup>۳</sup> این قبیل عبارات ناشی از نگاه منفی نویسنده است که در مجموع متأثر از فضای روشنفکری عصر پهلوی است. وی به رغم آن که عمرش را صرف دانش های دینی و فلسفی و علوم قدیم کرده، نگاه انتقادی تند و گهگاه از سر عقده گشایی دارد. وجود عیوبی در نظام حوزوی و حتی وجود روش های تقدس مآبانه و ریاکارانه در برخی از موارد، چیزی نیست که یکسره بر حوزه تطبیق شده و به خصوص درباره مرجعیت قابل انطباق باشد. درباره مسائل بعدی نیز که کسانی ادعای رؤیت دارند، همیشه این مسائل وجود داشته اما به هیچ روی رنگ غالب در حوزه نبوده و نیست.

<sup>۴</sup> این عبارت یکسره نشان از روحیه و نگاه بدبینانه و تند مؤلف دارد که در نجف به دلیل داشتن برخی از دیدگاهها مورد انتقاد قرار داشته است. حق مطلب آن بود که این قبیل عبارات حذف شود، اما به دلیل رعایت امانت، و با اذعان به نادرستی آنها، عینا نقل شد.

در نجف دانایانی که دانش‌های گوناگون به دانشجویان افاده می‌دهند، از روی برنامه و منهج خاصی نیست. دانشجویی که دانش را می‌خواهد فرا گیرد، استادان آن را جستجو می‌کند. چون یافت، شاگرد به نزد وی حاضر می‌شود. هرگاه درس گفتن او را پسندید و آگاهی او را بر اصطلاحات آن دانش پذیرفته باشد و آن دانشجوی نیز درس خوان باشد، به خدمت او ادامه خواهد داد تا آن اندازه که مقصود و نیت فراگرفته، سپس خود نیز آغاز به افاده آن دانش می‌کند. نگارنده برای نمونه نام برخی از استادان را در دانش‌های گوناگون که می‌شناسم، اعم از زنده و مرده که اکنون در ذهن دارم نام می‌برم. هرچند باید گفت در نجف مدرّسان بیش از دانشجویان اند.

استادان دین مخصوصاً فقه و اصول: ۱. سید ابوالقاسم خویی، ۲. سید عبدالهادی شیرازی، ۳. شیخ حسین حلی، ۴. سید جمال الدین گلپایگانی، ۵. شیخ محمد هاشم آملی، ۶. شیخ محمد تقی بروجردی، ۷. شیخ محمد رضا آل یاسین، ۸. شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء، ۹. سید محسن طباطبائی حکیم، ۱۰. شیخ محمد حسن مظفر، ۱۱. شیخ محمد کاظم شیرازی، ۱۲. سید حسن بجنوردی، ۱۳. سید حسین حمّامی، ۱۴. شیخ محمد باقر زنجانی، ۱۵. شیخ علی مرتضی، ۱۶. شیخ علی کاشف الغطاء، ۱۷. شیخ فاضل قاضی، ۱۸. سید میرزا آقای اصطهباناتی، ۱۹. سید محمود شاهرودی، ۲۰. سید محمد جواد طباطبائی، ۲۱. شیخ محمد حرزالدین، ۲۲. شیخ مرتضی آل یاسین، ۲۳. شیخ عبدالکریم جزائری، ۲۴. شیخ محمد تقی صادق عاملی، ۲۵. شیخ محمد طاهر آل راضی، ۲۶. سید محمد تقی آل بحر العلوم.

استادان عقلیات: ۱. سید حسین بادکوبی، ۲. شیخ نعمت الله دامغانی، ۳. شیخ صدرالدین بادکوبی، ۴. شیخ محمد جواد جزائری، ۵. سید محمد جواد طباطبائی، ۶. شیخ عبدالکریم زنجانی، ۷. شیخ مرتضی طالقانی، ۸. شیخ شمس الدین بادکوبی، ۹. شیخ محمد حسن مظفر، ۱۰. سید ابوالقاسم خوانساری، ۱۱. شیخ اسدالله زنجانی، ۱۲. شیخ محمد حرزالدین، ۱۳. شیخ محمد قاضی سماوی، ۱۴. شیخ عبدالجلیل عادل، ۱۵. نگارنده مدرس گیلانی.

استادان تفسیر و حدیث: ۱. شیخ محمد جواد بلاغی، ۲. سید میرزا آقای جزائری، ۳. شیخ شیر محمد همدانی، ۴. شیخ محمدرضا نائینی، ۵. شیخ اسدالله زنجانی، ۶. سید عبدالغفار مازندرانی، ۷. سید ابوالقاسم خویی، ۸. شیخ محمد رضای غراوی، ۹. شیخ علی قمی زاهد.

استادان ادبیات اعم از فارسی و عربی: ۱. شیخ محمدعلی اردوبادی، ۲. شیخ قاسم محیی الدین، ۳. سید رضای هندی، ۴. شیخ عبدالمنعم فرطوسی، ۵. شیخ مجتبی لنکرانی، ۶. شیخ عبدالله شرفی، ۷. شیخ محمدعلی یعقوبی، ۸. شیخ محمدعلی افغانی.

کسانی که طب یونانی تدریس می‌کنند: ۱. سید حسین تبریزی طبیب، ۲. شیخ فتح الله طبیب استرآبادی، ۳. شیخ محمد طبیب خلیلی، ۴. سید میرزا ابوالحسن طبیب شیرازی، ۵. میرزا علی طبیب سمنانی، ۶. مسیح السلطنه طبیب تهرانی.

استادان اخلاق و عرفان، ۱. سید علی قاضی طباطبائی، ۲. سید عبدالغفار مازندرانی، ۳. شیخ علی قمی زاهد، ۴. شیخ باقر قاموسی بغدادی.

## مضاده با یکدیگر

متأسفانه باید گفت: با آن که این خواص مردمی گوشه‌گیر و به گمان خود تارک جهان هستند و دست از همه لذائذ آن برداشته‌اند و باید در اخلاق و سیرت فاضله نمونه دیگر مردم در جهان باشند، بیشتر اوقات از راه رشک و حسد همدیگر را در انظار مردم عوام بلکه خواص بی‌اعتبار می‌کنند. مثلاً چون می‌خواهند فردی را در ظاهر نزد عموم تباه کنند، گویند فلان از معاصی بی‌پرواست و اوقات خود را صرف روزنامه و مجلات می‌کند. معاصی چیست؟ غیبت کردن، دروغ گفتن، فتنه‌انگیزی کردن، از پلیدی‌ها خودداری نکردن. خواسته یتیم و بیوه زنان بر خود صرف کردن. در آدینه و ایام حزن اشعار خواندن، ریش تراشیدن، هرچه بدین‌ها ماند. هرگاه دیدند شخصی به دانش و فقه و جدل زبان‌آورتر از دیگران است، از شدت حسد او را به بی‌دینی و عدم عدالت در دیده مردم جلوه دهند. چنان که اشعار زیر را یکی از شعرا در حق یکی از این دسته از کسان گفته است: در دم نزع با حسن فرمود / مرتضی شهریار عمرانی ....

گویا وقتی یکی از فضایل نجف از غایت فقر و فاقه خواسته بود موظف گردد و قاضی دولتی شود، مدعی گوید که او از عهده اجوبه راجع بدان کما ینبغی برنیامده بود. یکی از شعرا در آن گفته است. گوینده این اشعار را نشناختم. نگارنده اینها را در سال ۱۳۵۸ هجری بر در مدرسه خلیلی کبری در نجف دیدم و استنساخ کردم: یا شیخنا .... من بعد ذا لاتدع بالفضل ....

هرگاه محسود، فقیه و مفتی باشد در او افتند و گویند: فتاوی غریبه دارد و سلیقه فاسده، شبیه افکار مخالفین جعفری.

چون کتاب مستمسک سید حکیم به چاپ رسید، برخی از همکارانش در تشویه و تقبیح وی منشوری چاپ کردند و نشر دادند، همه از راه حسد بود، زیرا کسی که فی‌الجمله وارد باشد، می‌داند که او در فقه مسلم بوده است و صورت اعلان این است:

اعلان الحقیقة، المذهب الوهابی، و انکار ضروری الدین فی فتاوی السید محسن الحکیم التي نشرها فی تألیفه مستمسک العروة الوثقی، الجزء الاول:

المطبوع فی المطبعة المرتضوية فی النجف الاشرف فی جمادی الاولى سنة ۱۹۶۸ هجرية:

صفحة ۳۶ سطر ۵: أفتی الحکیم بأن عدالة الانسان لا تزول بارتكابه المعاصي كالزنا و قتل النفس المحرمة و شرب الخمر و نحوها.

صفحه ۱۳۴ سطر ۱۴: أفتی الحکیم بجواز تنجيس المشاهد المشرفة للائمة بل للنبي و بعدم وجوب ازالة النجاسة عنها ... [و موارد ديگر]

الفات الانظار - غير خفي على العوام فضلا عن الخواص أن الفتاوى المدرجة اعلاه للسيد محسن الحکيم بدعة في الدين، انكار للضروري من شريعة سيد المرسلين ص و تشكيك في أصول الدين و ترويج لمذهب الوهابيين. فمن أهم واجب المسلمين و قادتهم العلماء الربانيين أن يقطعوا دابر المفسدين.....

چون اين منشور انتشار يافت، مؤلف الغدير، ردی بر اين منشور نوشت. سپس اوراق چاپی آن را جمع کرده، اين صورت آن رد است. دفاع عن الاسلام المقدس، عن المركز الديني، عن الشعب و الوطن و العروبة بقلم المصلح الناصح، المجاهد، المدافع الحر، شيخنا العلامة الحجة الأكبر الأميني، صاحب الغدير الفخم، كلمة فيها صلاح العلم و الدين، صلاح الشعب العراقي النبيل، رفعها من عرفته الامة للولاءه الخالص للبيت الهاشمي الرفيع، إلى رجالات الدولة، إلى البلاط الهاشمي، إلى أصحاب الفخامة و المعالي، إلى أعيان مجلس الامة.

بسم الله الرحمن الرحيم - الذين يستمعون القول فيتبعون أحسنه اولئك الذين هداهم الله و اولئك هم اولوا الالباب. لم يكن في الهواجس أن يأتي على الامة يوم يحمل البريد الى الحواضر الاسلامية صحيفة و قبيعة شائنة في علم من اعلام الدين، و زعيم من زعماء الاسلام كسماحة آية الله السيد محسن الحکيم مشحونة بالافائك و القذائف و الطامات، يستاء لها كل رجل ديني غيور و كل سياسي ... يسعى وراء امن البلاد و صالح العباد.....  
نگارنده به درخواست رغبت سيد حکيم و دکتر علی اکبر رضوانی، مدير روزنامه اوقات، جوابی بر این اعتراضات از روی قواعد فقهی نوشته‌ام، و به نام رد منشور موجود است.

### تعطیلی‌های نجف

دانشجویان دینی در نجف هر هفته، پنج شنبه و آدینه تعطیل است و وفیات دوازده امام شیعه و رحلت پیامبر اکرم و روز وفات دخت پیامبر. تازگی‌ها ملاعبدهالحمده شوشتری نوحه خوان، دست به ابتکاری زده و آنچنان است که دستور داده است برای وفات زینب دخت حضرت علی و میثم تمار که از یاران حضرت علی بود، نیز باید روز وفات ایشان تعطیل شود و ناگفته نماند که روز تخریب بقیع در مدینه که به امر ابن سعود ملک حجاز ویران شده نیز به دستور حکم ملاعبدهالحمده نوحه خوان باید تعطیل شود.

و دیگر از تعطیلی‌های رسمی نجف ماه محرم و ماه صفر است. بیشترش برای سوگواری حضرت حسین بن علی و ماه رمضان و زیارات دوره سال برای رفتن به کربلا یا آمدن به نجف برای انصار امام الهادی. اما نگارنده در این باب دستور صریحی از ملاعبدهالحمده نشنیده است. ممکن است این تعطیلی نیز موافق با نظر او باشد و عید فطر و عید اضحی و عید غدیر و عید مبعث و عید نوروز بنا بر قولی. و هرگاه یکی از مراجع بمیرد، و روزهایی که میان دو تعطیلی افتد. مثلاً روز سه شنبه وفات امام جعفر بن محمد بود، چهارشنبه شاید تعطیل شود، چون پنج شنبه باز تعطیل است و کوامل روزهای معین از ایام ماه عربی و قمر در عقرب و روز سیزده نوروز و شاید نزد برخی رسیدن آفتاب به درجه شرف، و آن روز ۱۹ حمل است. این تعطیلی‌ها برای کسانی است که می‌خواهند به طریق عادی و رسمی در آنجا درس بخوانند، اما کسانی که واقعا محصل هستند اصلا تعطیل نمی‌کنند. شاید تنها روزهای آدینه را به استراحت پردازند.

### علت انحطاط علمی

هنوز در نجف کتابهای درسی همان کتب هزار سال پیش است، زیرا کارگردانان دستگاه می‌بندارند هرگاه به مقتضای روز و زمان پیش روند، ممکن است دیگر مردم عوام به ایشان گرایش نشان ندهند. در نتیجه حقوق شرعی نپردازند. از این رو یکی از ایشان را می‌شناسم که هنوز از کشیدن برق در سرای خود خودداری می‌کرد، و از بلندگوی استماع گفتار را شرعاً مشکل می‌داند و خرید و فروش رادیو را حرام می‌گوید. و امتحان و برنامه برای دانشجویان را کار عمریان لقب نهاده است. به جای سیگار، سبیل یا پیپ بکار می‌برد، و بهترین تفاسیر قرآن را برای دانشجویان، تفسیر صافی فیض کاشانی می‌داند و تفسیر طنطاوی را که برای خواننده، اسلام واقعی را بیان می‌کند و غرض شارع را روشن می‌سازد، انبانه‌ای از دروغ می‌شمارد، و همه دانشها و بیشنها را همان آموختن اصل برائت و اصل استصحاب می‌داند، و جز این ... را دانش نمی‌انگارد.



وقتی در نجف روشن اندیشان خواستند سر و صورتی به دستگاه علمی دهند، از این جهت محلی به نام منتدی النشر ساختند تا افرادی تربیت شده به درد اجتماع امروز مردم بخورند، تحویل دهند، روضه خوانان و تعزیه گردانان را از منبر رفتن و بیهوده گفتن منع کنند، و چیزهای خلاف واقع نگویند. روضه خوانان نزد یکی از زعمای فتنه و از سرپرستان آن سازمان شکایت کردند. او به جای آن که ایشان را اندرز کند و تأیید منتدی النشر فرماید، برای خوش آمد آنان جمله‌ای گفت که تا امروزه از او باز گوی می‌کنند و آن این است که: قتل الحسين مرتین مرة بکربلا و اخری بمنتدی.

زمانی شیعه شام از سید محسن عاملی مؤلف اعیان الشیعه پرسیدند: قمه زدن روز عاشورا یا زنجیر زدن برای حسین چگونه است؟ او در پاسخ گفته بود: همه این اعمال مخالف دین اسلام است، زیرا اینها اضرار بر نفس است و اضرار بر نفس حرام است. چون روضه خوانها این مطلب را شنیدند اشاعه دادند این مرد از دودمان بنی امیه است. چندان که لعن بسیار بر او کردند و طعن بی شمار به او نوشتند و به این اندازه نیز بسنده نکردند او را در انظار مردم .... معرفتی کردند و خوابهایی در زبان او دیدند و در بیداری در مسجد سهله، ملا عبدالحمید نوحه‌گر نفرین‌هایی بر او کرد. بعدا صورت استفتایی درست کردند. این صورت که اکنون نوشته می‌شود، سابقا به شکل دیگری بود. تازگی‌ها باز همان استفتا را با اضافه فتاوی گروه دیگر نوشته‌اند. و صورت آن استفتاء این است:

هدية الى الشعب الحسيني اخذ الله بناصرهم، فتاوى العلماء حول المواقب الحسينية... [در اینجا پنج صفحه فتاوا را آورده است].

یاد دارم هنگامی که هشت نه ساله بودم و نزد شیخ عبدالله تبریزی قرآن و فارسی می‌خواندم و همسالان دیگری که فرزندان شیخ محمد حسین نائینی میرزا مهدی و میرزا محمد، و سید محمد و سید احمد فرزندان سید جمال گلپایگانی و شیخ موسی فرزند شیخ علی قمی زاهد، و آقا سعید فرزند شیخ محمد حسین اردبیلی، و سید جواد فرزند سید جعفر اردبیلی و شیخ جعفر فرزند شیخ محمد نقی صادق عاملی و شیخ حسن خطایی فرزند شیخ علی اصغر خطایی و محمد آقا فرزند شیخ محمد حسین اصفهانی، و سید جمال فرزند سید ابوالقاسم خویی، و آقا جمال الدین فرزند شیخ ابراهیم سلیمانی و میرزا حسین فرزند شیخ زین العابدین مرندی در این مکتب بودند، روزی شیخ جعفر عاملی مکتب آمد و به همدردان گفت: در شام و جبل عامل مردی دهری پیدا شده که او را سید محسن عاملی می‌گویند. او تعزیه داری و قمه زنی را برای حضرت حسین بن علی حرام می‌داند. پدرم دوش از ناهمواری وی پریشان شده بود. همه شاگردان از روی نادانی از دستور سید محسن درشگفت شده بودیم. چون به منزل آمدم سر خوان که پدرم نشسته بود، این را گفتم و بر وی ناسزا گفتم. پدرم بانگ بر من زد که خاموش، باید دانست اجتماعی که کارگردانان آن چنین اندیشه می‌کنند هیچ گاه آن اجتماع ترقی و پیشرفت نخواهد کرد، و همیشه با شوربختی و نادانی دست به گریبان خواهد بود. یکی از مراجع بزرگ نجف مرحوم ملامحمد علی نخجوانی بود. از او پرسیده بودند، شیعه ایران گاهی اوقات که مرده‌های خود را به عراق و نجف حمل می‌کنند، دولت عثمانی منع می‌کند، آیا جایز می‌دانید استخوانهای آن مرده‌ها را خرد کرده، نهانی بیاورند؟ در پاسخ گفته بود: باکی نیست. تن علی اکبر را نیز تکه تکه گردانیدند. له اسوة بعلی الاکبر فقطعوه إربا إربا.

## تکلم دانشجویان

چون دانشجویان دینی نجف از کشورهای گوناگون جهان می‌آیند، زبان آنان نیز مختلف است. زبان‌هایی که بیان ایشان گفتگو می‌شود: تازی، پارسی، افغانی، اردو، ترکی، تبتی، نگری است. لیک زبان درسی عمومی بیشتر فارسی است، برای آن که بیشتر استادان ایرانی هستند. از این روی دانشجویان ناگزیراند پارسی را بیاموزند. جز تازیان از این طبقات، بسیاری مراسلات خود را پارسی می‌نگارند. هرگاه شاگرد جز زبان تازی نداند، استاد ناچار است تازی افاده دهد. مدتی گروهی از روشن اندیشگان، کوشیدند که زبان درسی را در نجف تازی کنند. این کار از جهاتی میسر نشد و عمده آن بی التفاتی استادان به این زبان است و انگیزه‌اش آن که در زبانی نیکو تکلم کردن نیازمند آگاهی لغوی کامل در آن می‌باشد. اینان که افاده می‌دهند، چندان آگاهی در لغات آن ندارند مگر اندکی. در صورتی که این زبان دینی است و زبان علمی بیان مسلمانان جهان و آثار فقهای اسلام تا امروزه هنوز به لغت تازیست مگر اتفاقی که پارسی نگارند. در میان استادان و دانشجویان کسانی نیز هستند که زبانهای گوناگون می‌دانند. برای مثال شیخ فتاح شهیدی تبریزی در مسجد هندی که مسجد جامع نجف بود، برای دانشجویان تازی که کتاب ریاضی تدریس می‌کرد، تازی سخن راندی و برای ترکان کفایه می‌گفت، ترکی تکلم کردی، و برای حوزه فارسی زبان که رسائل انصاری تدریس می‌کرد فارسی گفتگو کردی. سید محمد جواد تبریزی نیز چنان بود، لیک او به تازی از ترکی و فارسی بیشتر علاقه داشتی. مرحوم شیخ محمد جواد بلاغی به تازی و فارسی و عبری که لغت دین جهودان است وارد بودی و سخن راندی. شیخ حسین حلی به تازی و فارسی هر دو درس گفتی. برخی از دانشجویان انگلیسی و فرانسه و برخی آلمانی نیز می‌دانستند و کسانی که از دانشجویان خواهان این زبانها می‌بودند، نزد آنان فرا می‌گرفتند. چنان که سابقا نیز اشارتی رفت. شیخ محمد ادیب الاشراف تهرانی که به او شیخ ادیب می‌گفتند، هنگامی بیمار شد. دکتری که از مردم سوریه یا لبنان بود به بالینش فراز آمد. ادیب ناگاه با وی به فرانسه تکلم کرد. دکتر بسیار در شگفت شد. و گفته بود این نخستین باری است که مرد پیری را در نجف دیدم که در فرانسه تکلم کردن تواناست. این ادیب

فارسی، عربی، ترکی، فرانسه می‌خواند و می‌نوشت و بسیاری از وی زبان می‌آموختند. شیخ محمد حسین نائینی فقط تازی تدریس می‌کرد. سید ابوالقاسم خویی نیز به تازی تدریس می‌کند.

زبان روسی: دانشجویانی که از بقایای طلاب قفقاز هستند، روسی می‌دانند و به روزگار ما دیگر از قفقاز کسی برای فرا گرفتن علوم دین به نجف نمی‌آید. شیخ ادیب، اصلاً تهرانی بود و از دودمان نادرشاه افشار، و زادگاهش نجف و تحصیلاتش در زبان و ریاضیات همانجا بود. سپس مدیر مدرسه ایرانیان در نجف شد و از مریدان و معتقدان سرسخت آلمانیان به شمار رفتی، و اعتقاد داشتی که در همه جهان مانند آلمانیان شایسته جهاننداری نیست. هرگاه شاگردی خواه پیر و خواه برنا نزد وی درس خواندی و احتمال دادی که به آلمانیان بی‌عنایت است البته او را از پیش خود براندی. و دشمن شماره یک انگلیسیان بود و ایشان را چنان در چشم شنونده خوار و بی‌مقدار معرفی می‌کرد که شنونده یقین کردی همه بدبختی‌های کره زمین از ایشان است، و آنان را به هر وسیله که هست باید نابود کرد و می‌گفت: هرگاه در کره مریخ دو تن با هم ستیز کنند، باید دانست که انگلیس در آنجا به تباہکاری مشغول است.

شیخ علی نقی شمس‌الدین بادکوبی از طرفداران زبان روسی بود و معتقد بود هیچ آوازی بهتر از آواز روسی نیست. غالباً دانشجویان خوش استعداد که پیش او منطق و ادبیات می‌خواندند، تشویق به فراگرفتن روسی می‌کرد. به سن هشتاد و پنج سالگی در نجف درگذشت.

### پوشاک دانشجویان دینی

پوشاک رسمی همه دانشجویان دینی تا چهل سال پیش در نجف از دانشجوی و مدرس و مفتی و مقدس و قاری و روضه خوان و تعزیه گردان و نوحه‌گر و رمال و دعا نویس و مرتاض و منجم و جن گیر و عمله اموات، یعنی آنان که نماز و روزه و حج استیجاری به جای می‌آوردند، عبارت است از دستار سفید و سیاه که از دو متر تا سه متر به سر خود می‌پیچیدند. نقل است در روزگار گذشته هر کس که دستار کلان‌تر می‌نمود، مردم می‌گفتند دانش او بیشتر است و امروزه نیز برخی به همین هوس دستار خویش را کلان می‌کنند.

و قبای تابستانی بی‌آستر است و زمستانی با آستر و عبا و کفش سرپایی. کسانی که متمکن هستند در تابستان پیراهن بلندی می‌پوشند و به زیر آن جبّه نازکی به جای قبا و در زمستان جبّه‌ای بالای آن می‌پوشند. پوشاک‌های ایشان از دارای و ناداری فرق دارد و مثلاً کسی که تهی دست باشد، قبای متری دو درم می‌پوشد و آنکه بی‌نیاز است متری دو دینار تا ده دینار. این گونه پوشاک‌های گران را فرزندان مراجع تقلید ... می‌پوشند و این همه را از وجوه مستحقین بر خویشان صرف می‌کنند. ندانم این عبارت از کیست که پیوسته برخی برای عوام فریبی برای مردم می‌خوانند: فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب. معنی آن چیست؟ از پیران دانا آنچه یاد دارم از پارسایان قبای قدک آبی یزدی و کفن صاغری همدانی و عبای ... نجفی و دستار سفید کرمانی به سر می‌نهادند. عموماً قبا و جامه از رنگ‌های آبی و خاکستری و پیران شیرهای و حنایی. و جوانان در زمستان رنگ نیلی و در تابستان سفید، و گاهی عموماً این دو رنگ را بکار می‌برند و راه راه که روزگار قدیم می‌پوشیدند و از آن تعبیر به عنابی می‌کردند. لیک در نجف برای دانشوران، پوشیدن آن خوش آیند نبود، چون پوشاک مترفان بود، اما امروزه از اندک و بسیار، بی‌اشکال می‌پوشند.

از مراجعی که پوشاک‌های گران می‌پوشیدند و هنوز پیران برای ما بازگو می‌کنند: شیخ محمد باقر مجلسی که دستار و جبّه ترمه و خز می‌پوشید، و شیخ محمد حسن مؤلف جواهر که دستار ترمه و شال کرمانی به کار می‌برد، و شیخ محمد کاظم خراسانی که مشهور بود حتی انگشترین آلماسی پوشیده بود که هزار تومان آن روزگار ارزش می‌داشت، و سر و بالایش تا اندازه‌ای گران قیمت بودی که پنداشتی شب عروسی وی است، و به حجله می‌رود، چندان که چشم بیننده خیره شدی.

شیخ حسین خلیلی تهرانی و شیخ عبدالله مازندرانی میانه پوشیدندی. و شیخ محمد حسن مامقانی و سید محمد کاظم یزدی زاهدانه پوشیدندی، چنان که بیشتر اوقات سال را مانند خواجه بزرگ احمد حسن میمندی، قبای قدک آبی یزدی پوشیدی، و مشهور بود برای مواسات با تهی‌دستان دانشور چنین می‌پوشند. و از کسانی که زاهدانه پوشیدندی شیخ علی بن ابراهیم قمی زاهد نجف که بیشتر اوقات قبایی پوشیده بودی. سید ابوالقاسم اصفهانی که از هنگامی که نگارنده خرد بودم تا کلان شدم، قبایی داشت حنایی رنگ، اما روزی که می‌خواست به هندوستان رود، قبای کرباسی سفید پوشیده بود؛ چنان که مردم مدرسه بزرگ آخوند خراسانی به او تبریک گفتند. چیزی نمانده بود که شعرا قبای کرباسی پوشیدن او را تازه خبری ساخته، این موضوع را به نظم آورده، در دسترس مردم نجف بگذارند، اما او زودتر رفت.

باز کسانی که زاهدانه می‌پوشیدند یکی شیخ طاهر آتش باز مازندرانی بود و در ادب و فلسفه فاضل. وی را دستاری بود پوشیده، تار و پود دررفته و چشمکی بر چشم نهاده بود که یکسرش را با ریسمان قند استوار کرده بود. شیشه طرف راستش نیز شکسته بود، و پاپوش وی از بقایای عهد صاغری همدان حکایت می‌کرد. دانسته نشد کدام یک از مراجع آن روزگار آن را به وی ارزانی داشته بود. وی را کلمات قصار است که در کتاب آراء صدرالدین شیرازی آورده‌ام.

و باز از زاهدانه پوشان نجف یکی شیخ محمد علی پندیده خراسانی است که شوخ طبعان وی را انموذج السلف پانام داده بودند، و او همه عمر قبای قدک یزدی آبی رنگ پوشیدی، و فرزندان شیخ زین العابدین مرندی که از مراجع نجف بود، او خود و فرزندان پاک قدکی پوشیدندی.

## زندگی دانشجویان

زندگی و اعاشه دانشجویان دینی در نجف ظاهراً از چندین راه تأمین می‌شود. نخستین از راه حقوق شرعی. در مذهب جعفری زکات و خمس آمده، هر توانگری با شرایطی که در کتابهای فقهی مقرر است، باید خمس خواسته خود را به نایب امام بپردازد. امام آن خمس را شش پاره می‌کند. سه پاره به نام سهم خدای و سهم پیامبر و سهم امام است، و چون نایب امام از سوی ایشان نیابت دارد آن را می‌ستاند و هزینه می‌کند. و سه سهم دیگر رسد یتیمان و بیوه زنان و درویشان علوی است. نایب امام یا مرجع، آن سه حصه را که به نام سهم امام شمرده می‌شود، هزینه خود و حوزه علمی می‌کند با شرایطی که نیازمند به گفتن ندارد. راه دیگر موقوفاتی است که در دست هست. مثلاً فلان مدرسه موقوفه‌ای دارد. آن موقوفه باید هزینه دانشجویان آن مدرسه شود. نگارنده برای نمونه دو صورت وقف نامه‌ای را در اینجا می‌آورم تا چگونگی آن برای خواننده آشکار شود. **صورت وقف نامه مدرسه قوام:**

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله الواثق علی السرائر. حاج فتح علی خان قوام شیرازی مشهور به صاحب دیوان، حکمران کشور فارس در سال ۱۳۰۰ هجری در نجف اشرف مدرسه‌ای بنا کرد به نام فتحیه مشهور به مدرسه قوام. بعداً به سال ۱۳۰۵ دو قریه از املاک خالصه خود را که به نام فتحن و نیستان است، به انضمام همه شش‌دانگ مزرعه مشهور به کوهینجان علیاً به انضمام تمامی موازی دو دانگ مشاع از مزرعه مشهور به سلامت آباد کلا در قرای اسافل حومه شیراز که در تلو یکدیگر زراعت می‌شود، و حدود هر دو قریه به انضمام مشرب، چنان که در قباله معین گردیده، وقف کرد برای تعزیه داری و مدرسه قوام، به این نحو که همه ساله محصولات آن را جمع کرده، سپس ده قسمت کرده، قسمتی و نصف از آن را متولی که غیر از واقف باشد، به عنوان حق التولیه برداشته، و متولی آن مادام الحیات واقف، خود است و بعد از او فرزندش میرزا محمد حسین خان مؤتمن الملک، و همچنین شرط است که متولی همیشه از اولاد ذکور ارشد واقف باشد بطناً بعد بطن و الا از اثاث، و در صورت انقطاع سلسله واقف کلیتاً از اولاد و ارحام راجع شود، و تولیت آن به اعلم و اتقی و اشهر علمای دارالعلم شیراز، و قسمتی دیگر از آن را دو ناظر بر مدرسه که یکی همشیره زاده واقف که آقای حاج شیخ محمد باقر شیخ الاسلام بن شیخ محمد حسین بن ابی القاسم شیرازی شیخ الاسلام فارس است، و دیگری مقرب الخاقان میرزا محمد خان فرزند میرزا احمد خان مؤید الملک شیرازی برای حق النظاره بالمناصفه برداشته، قسمت دیگر باید هزینه روضه و سفره هر ساله در عشر آخر محرم کنند، و هرچه زیاد آید از این پنج قسمت، در لیالی جمیع ایام سال در تکیه قوام واقعه در تهران یا مدرسه قوام در نجف یا در حسینیه حاج قوام الملک پدر واقف واقعه در محله تال کرده [کذا] از محلات شیراز در هر یک از این امکنه که متولی و ناظران صلاح دانسته، به شور و مصلحت یکدیگر بکنند. و هرگاه در عشر آخر محرم عذر شرعی داشته باشند، در عشر آخر صفر دو قسمت و نصف دیگر از ده قسمت را متولی و ناظران در هر طبقه از طبقات آن را ۱۰ کرده، ۵ سهم فرموده به شور و مصلحت یکدیگر به مصارف معین مفصل ذیل برسانند؛ به این معنی که جهت مدرسه قوام و طلاب در وجه مدرّس مدرسه مذکوره هر ساله ۷۲ سهم، در وجه طلاب محصل ساکنین در مدرسه مذکور هر ساله علی السویه ۷۸ سهم، قسمت آب شیرین به جهت طلاب و روشنایی دالان، بیت الخلاء و مواجب خادم مدرسه، ۶۰ سهم، متولی و ناظران در هر طبقه، اعیان موقوفه را در معرض مبیعه و مراهنه و مبادله و مصالحه عین بیرون نیاورند، و به اجاره اشخاصی که سبب انتزاع و غضب شود ندهند، و به اجاره ارباب ظلم و جور که انتزاع از ید ایشان صعوبت داشته باشد ندهند، و زیاده از سه سال به شخص واحد اجاره ندهند نه به عقد واحد و نه به عقود متعدده. پس چنان که هر یک از متولی در هر طبقه یا ناظرین در هر طبقه، خلاف قرارداد واقف رفتار کند، به لعنت خداوند قهار و نفرین رسول مختار گرفتار آیند. انتهی.

از نسخه اصل به طریق اختصار از حشو و زواید تحریر شد ۱۳۷۰/۹/۲۷ هجری.

اکنون این وقف‌نامه‌ها تا چه اندازه از روی آنها عمل می‌شود، و چه حیف و میلی در آنها به کار می‌رود، خدای می‌داند.

از این طلاب افرادی هستند که از بلاد ایشان، ماهانه یا سالانه مختصر وجهی می‌رسد و افرادی قاری قرآن هستند و دسته‌ای پیشه نویسندگی دارند و گروهی پندیده‌اند [خطیب و منبری] و زمره‌ای سیادت و علوی بودن خود را ابزار نان خوری قرار می‌دهند. اما باریک بینان در این گونه حوزه های علمیه اعتقاد دارند که دُولهای برای مصالحی به وسایطی از ایشان اداره می‌کند.<sup>۵</sup> مثلاً انگلیسیان برای رخنه کردن در آسیا و دول اسلامی شیعی، در سالهای ۱۲۷۴ هجری به بهانه‌هایی در نجف راه پیدا کردند و آن چنان بود که آواز افکندند در هندوستان شخص خیری مرده، و نقدی از او در بانک انگلستان برای تهی دستان سه نقطه که یکی در هندوستان و دیگر در کربلا و سوم نجف باشد، نهاده که همیشه عایدات آن نقد به ایشان رسد. از این راه نفوذ فوق العاده‌ای در آنجاها میان یک گروه

<sup>۵</sup> این هم ناشی از نگاه‌های خاصی است که بسیاری در نجف داشته و همه چیز را زیر سر انگلیسیها می‌دانستند. خود مؤلف در جایی از همین نوشته به این گروه با این طرز فکر اشاره کرده است.

بدنام پیدا کردند. آن عده تا اندازه‌ای در انتظار مردم خوار و زبون شدند که مکرر مردم به در سراهای آنان پلیدی می‌مالیدند، و در روزگار ما از دست آن افراد بیرون رفته و اکنون به دست برخی از فرزندان سید نوری آل کمونه است.

برخی به قناعت زندگی می‌کنند. پیری جهان دیده به نام ملا عبدالعلی شوشتری خادم مدرسه بزرگ تهرانی برای نگارنده نقل کرد که در ایام جوانی شیعی از بازار سلطانی نجف می‌گذشتم. دیدم طالب علمی عبای خود بر سر کشیده و از کنار دکان سبزی فروشی که بسته، خم شده و برگهای سبزی افتاده را بر می‌چیند. آهسته به دنبال وی افتادم. خواستم بدانم به کجا می‌رود. دیدم به صحن درآمد، دنبالش رفتم. از پله‌های آنجا به طبقه فوقانی صحن که حجرانش جای طلاب بود رفته، من نیز نرمک نرمک برفتم. در غرفه‌ای بگشود. پس در را بریست. من از روزه‌ای می‌دیدم که چراغی با سنگ چخماق برافروخت و از طاقچه زبرین، نان خشکی چند فرود آورد و با آن سبزی‌هایی که شسته بود بخورد. من از بیچارگی وی بسیار متأثر شدم. چون بامداد شد، حقه‌ای نان گنجد زده که بیش از یک من است با حقه‌ای خرماوی خستای بخیریدم و همه را برداشته به غرفه وی رفتم. آهسته آهسته در را کوفتم. بانگ برآورد: کیست؟ گفتم: بگشای که آشناست. چون بگشود آنها را بدو دادم. از گرفتن خودداری کرد. بسیار اصرار و الحاح کردم که از مال حلال خریده شده. گفت: تا علت نگویی نپذیریم. من نیز واقعه دوشین همه را به وی بازگفتم. دریافتیم که بسیار شرمگین شده. به من گفت: در دین اسلام تجسس حال مردمان حرام است و در قرآن گفته: و لاتجسسوا؛ از کردار دوشین آموزش خواستم و او را سوگندهای کلان دادم تا برای خشنودی دل من آن را بستاند و او وقتی بدانها نیازی ندارم تا سرانجام با کراهتی بستد.

شیخ محمد سماوی قاضی نجف نقل کرد که در آغاز تحصیل در نجف وضع دانشجویان بسیار ناگوار بود. دانشجویان شبی یک پاره که تقریباً معادل پیشیزی بود آن را عصا هسته خرما برای چراغ می‌گرفتیم، و چراغدان عبارت بود از کاسه کاشی خرد که عصا هسته خرما را در آن می‌ریختیم و فتیله‌ای در آن می‌افکندیم و سر فتیله را از کنار کاسه بیرون می‌افکندیم. آن را با سنگ چخماق می‌افروختیم تا نیمه شب به مطالعه از کنار روشنی آن استفاده می‌کردیم. شب‌های پنج شنبه و آدینه که مطالعه نداشتیم با آن پیشیز، خرماوی زادی می‌خریدیم و به کار می‌بردیم. با این رنج و سختی تحریر مجسطی و تحریر اقلیدس را نزد ذوالفنون منجم درس می‌خواندیم و آن روزگار او را شیخ حبیب الله عراقی می‌گفتند. ذوالفنون گویا نام خانوادگی بود که بعدها در ایران گرفته بود. اما آنان که توانگر زاده بودند شمع کافوری در لاله می‌افروختند. با وصف آن در دانش به جایی نمی‌رسیدند، زیرا همین برخورداری از تنعم باعث عدم تحصیل ایشان شده بود. شیخ محمد سماوی پس از تحصیل از قضات دولتی شد، بسیار توانگر شده بود.

## پانام‌های دانشجویان

**آقا** - ترکی مغولی است. از زمانی که به ایران تاختند به ارمغان آوردند. بر امرا و شاهزادگان و برادر کلان به کار می‌رفت، و هنوز میان ایرانیان رسم است. به فرزندان مراجع لفظ آقا را جزء نام می‌نهند و می‌گویند: آقا رضا و آقا مرتضی. در مقام گرامی داشتن که جزء نام نباشد با پا نوشته می‌شود: آقای رضا.

**میرزا** - این لفظ مرکب از تازی و پارسی است. به کسانی می‌گویند که از سوی مادری علویه باشند، یعنی به حضرت علی منتهی شوند. چه میر مخفف امیر است که مضاف الیه‌اش المؤمنین است و زاده، پارسی مانند حسن زاده و تقی زاده. و گاهی به احترام به مخاطب می‌گویند، خواه مادرش علویه باشد یا نه.

**آخوند** - مغولی است، ظاهراً به معنی رئیس و امیر آمده. مثال آخوند خراسانی و آخوند ملاحسین اردکانی. و در محاورات گاهی به معنی نافهم به کار می‌رود، مانند: آخوند، چرا گوش نمی‌دهی. روزی آخوند خراسانی هنگام افاده به شیخ علی قوچانی از راه خشم گفت بود: آخوند خرا! چرا خاموش نمی‌شوی. قوچانی در پاسخ گفت: ظاهراً لفظ خرا که فرمودید، قید توضیحی است.

**ملا** - مصحف مولی است. در صدر اسلام کسانی که تازی نبودند و مسلمان می‌شدند، می‌رفتند به حجاز و مکه و مدینه برای فراگرفتن معالم دینی خود. تازیان از ایشان، موالی تعبیر می‌کردند، به معنی دوست یابنده. چون که خود را برتر از آنان می‌دانستند. مثلاً در تاریخ نوشته‌اند: و کان ابوحنیفه مولی لبنی تیم. و امروزه این لفظ در استعمال غلط بکار رفته، و ملا شده است، و شاید ولاء عتق و غیره در فقه اسلامی از همین باب باشد، مانند ملا عبدالله مازندرانی و ملازین العابدین مازندرانی.

**حاج آقا** - یعنی آقایی که حج گزارده است، این از القاب عوام است نه اهل علم، بلکه به اهل علم، حاج شیخ می‌گویند. در عرب استعمالش مأنوس نیست.

**شیخ** - تازیست، مقصود شخص محترم است، و در محاورات تازیان به معنی رئیس قبیله و خان و غیره به کار می‌رود. و می‌گویند: سعد، شیخ محله مشراق نجف است، یعنی رئیس آن محله. در اظهر مصر این لفظ بسیار مهم است، به اشخاص مهم گفته می‌شود.

<sup>6</sup> این کاربرد بسیار عامیانه و محدود است که بسا مؤلف از سر لجبازی به آن اشاره کرده است! این گونه اظهار نظرها از سوی مؤلف با سوابق فکری خاص وی عادی است.

**سید** - تازیست، به معنی خواجه و آقاست، لیک امروزه در محاورات مردم ایران و برخی از بلاد عراق تنها به کسی گفته می شود که از سوی پدری علوی باشد، یعنی منسوب به حضرت علی [ع] باشد و نشانی این دسته از مخلوقات آن است که هرگاه روحانی باشد، دستار سیاه یا سبز به سر می گذارند، بسیاری از ایشان این سیادت را وسیله ارتزاق ساخته اند. از این روی آبروی حضرت علی [ع] را برده اند. شاید روی همین اصل بود که سعدی شیرازی هنگامی که سائل از او پرسیده بود، علوی بهتر است یا غیر علوی، در جواب گفته بود

به عمر خویش ندیدم من این چنین علوی

که خمر می خورد و کعبتین می بازد

به روز خشر همی ترسم از رسول خدای

که از شفاعت ایشان به ما نپردازد

**علامه** - تازیست، به کسی می گویند که بسیار دان در دانشها و ورزیده در فنون باشد، اما این روزگار علامه آن بود که زرش بیشتر بود.

**ملاذ الاسلام، ملاذ الانام، ثقة الاسلام، رکن الاسلام، مروّج الاحکام** - همه الفاظ تازیست و هر یک از اینها جایگاه معینی دارد که برای چه کسانی

باید نوشته شود.

**حجّت الاسلام** - را برای مراجع عادی نویسند.

**آیت الله** - بیشتر استعمالش از روزگار شیخ انصاری بود، و برای مراجع عام نیز نویسند بلکه استعمال حق آن است که برای عام امام نوشته شود و برای متخصص در فن اعم از علوم دین و ادب استاد امام. اما در روزگار ما برای هر عامی و نادانی که دستار کلان بر سر نهاده و ریش رُستمی گذاشته و کفش سرو پوشیده، آیت الله می نویسند.

**مفتی** - به آن کس گویند که فتوی دهنده باشد و این لفظ از فقیه بالاتر است، زیرا شرط نیست هر کس که فقیه است [مفتی باشد]. لیک هر مفتی نیز باید فقیه باشد.

## دانشنامه های دینی

دانشنامه های دینی در جعفری به اعتبار تعمیم و تخصص اقسامی دارد.

**یکم:** آن که دارنده اش اهل دانش است و این قسم برای نوع ابتدایی است و در بیشتر [آنها] چنین نوشته می شود: دارنده اجازه آقای فلان پسر بهمان به شناسنامه شماره ... صادر اصفهان، از دانشجویان علوم دینی و ساکن نجف می باشد: ۲۲ / ۶ / ۷۴ هجری. این اجازه را باید مدرّس که مستجیز نزد او درس می خواند، بدهد یا یکی از مراجع برای وی می نویسد. فایده این اجازه آن است که دارنده اش از دانشجویان است و حقوق شرعیه برای تحصیل می تواند بستاند یا اغراض دیگر.

**دوم:** مدرّسی اعم از معقول و منقول، به اضافه القاب مختصری از عالم فاضل یا علامه با نسبت مراتب. این را نیز مرجع می دهد بعد از اختبار حال مستجیز در آنچه مدعی است. فایده این نوع اجازه آن است که گاهی کسی حقیقت استاد است و قابل تدریس، لیک طلاب وی را نمی شناسند که اهل دانش است با داشتن تصدیق از فلان مرجع، اعتماد به افاده وی می کنند و اگر مشهور به افاده باشد، میان طلاب، هرگز نیازمند این گونه دانشنامه نیست. امثال این اجازه بیشتر برای دوره های متوسطه است.

**سوم:** اجازه اجتهاد است. مقصود از این آن است که حامل آن شخص فقیه است، نیازمند به تقلید کردن در احکام شرعیه نیست بلکه آنچه را خود استنباط کند حجّت بر مستنبط و تابع وی می باشد. این اجازه برای دوره نهایی است و کسی که این اجازه را طلب می کند [مستجیز و کسی که اجازه را می دهد مجیز است]. مجیز، مستجیز را در مسائلی چند در محضر فضلاء اختیار می کند، مثلاً پنج شش فرع را از ابواب مختلف القاء می کند بر مستجیز، مثل آنکه می پرسد: هرگاه زید دختری را عقد کرد برای خود، بعد از عقد طلاق گفت، آیا عاقد می تواند مادر آن دختر را بستاند. جواب در این هنگام نفیاً یا اثباتاً دلیل می خواهد. هنگامی که مرجع، قوّت بیان مستجیز را در مدارک دید، در ابواب فقهی مطمئن می شود. هرچند ممکن است پاره ای از آن سؤالات را حین المجلس، نیکو از عهده برنیامده باشد. لیک از برداشت گفتار وی و کیفیت دخول در مسائل، مرجع اعتقاد می کند حجّت مدّعی وی را، مع ذلک این اجازه اجتهاد مراتبی دارد. این اجازه را نیز اشخاصی می ستانند که مشهور میان طلاب و فقها به قوّه اجتهاد نباشند و الاً هیچ نیازی به این گواهی نامه نیست.

فقیهانی که به روزگار ما از مراجع بودند، شاید اجازه نداشتند، بلکه از کثرت فضلاء و مراجعین در مدارک به سوی آنان، مشهور به مجتهد و مفتی و اعلم شده بودند [مانند] استاد امام شیخ محمد حسین نائینی و مرجع عام سید ابوالحسن اصفهانی و استاد شیخ ضیاءالدین عراقی و بسیاری دیگر از آنان. و گفته اند: .....

و گاهی مجیز، مستجیز را ندیده، لیک آثار و مؤلفات وی را دیده، تصدیق او می‌کند یا آن که عددی که خود اهل این صنعت هستند، نزد مجیز گواهی به اجتهاد مستجیز می‌دهند. برای من نقل کردند که سید امینه علویه اصفهانی که ظاهراً از شیخ محمد کاظم شیرازی استجازه در اجتهاد کرده بود، مشار الیه به تصدیق فضلالی اصفهانی [هم] بحث خود، مشار الیه را دانش نامه اجتهاد داد.

و اشخاصی از مراجع که شهرت دارد دانش نامه اجتهاد به کسی نمی‌دهند، یکی مفتی سید حسین بن علی طباطبائی است.

گاهی تصدیق اجازه اجتهاد دیگری را مرجع دیگر تصدیق یا رد می‌کند، مثلاً وقتی کسی در سال ۱۳۴۲ هجری، دانش نامه اجتهاد از شیخ محمد کاظم فقیه شیرازی گرفته بود، نزد شیخ محمد حسین نائینی برد تا او نیز نظر خود را در آن برگ بیان کند. نائینی بعد از تأمل زیر آن نوشت: فی صحه اجتهاد المجیز و المستجیز نظر. هرگاه می‌خواست تصدیق کند، چنین می‌نوشت: صدر من اهله و وقع فی محلّه. هرگاه بنا باشد کیفیت انواع همه آن را استیفاء کنند، هر آینه مطالب مفصل شود.

**چهارم:** اجازه محدثی است. و این برای کیفیت نقل اخبار و احادیث است. این اجازه را گاهی مرجعی که خود در فن حدیث نیز وارد است می‌دهد، و گاهی از متخصص این فن می‌ستاند. چنان که در روزگار ما شیخ آقابزرگ تهرانی مؤلف ذریعه است. هرچند در این روزگار نیازی به چنین اجازه کسی ندارد. زیرا همه احادیث در جای خود ثبت است، لیک افتخاراً در این سلسله وارد می‌شوند و گفتگوی بسیاری در چگونگی آن می‌شود. و این اجازه به دوره نهایی اختصاص ندارد بلکه در همه طبقات می‌آید.

**پنجم:** اجازه امور حسبیه است. در این اجازه چیزهایی که باید زیر نظر مفتی جامع الشرایط باشد، اداره می‌شود. این مفتی یا فقیه کسانی را که شایستگی ایشان به واسطه یا بی‌واسطه دانسته شده باشد، این اجازه را می‌دهد. مانند تصرف در موقوفات و رسیدگی به امور صغار بی‌قیم. این نیز تا اندازه‌ای اختصاص به [دوره] نهایی نیست.

همه این اجازات به تازی که زبان اسلامی است نوشته می‌شود مگر برای مصالحی گاهی پارسی تحریر می‌کنند، و تواریخ آنها اکثر تاریخ هجری [قمری] است، مگر به ندرت که هجری شمسی می‌نگارند.

## مرجع عام

اما چگونگی کسی که امید است در مرکز نجف مرجع عام شود، آن است که سابقه سوء به هیچ وجهی نداشته باشد. و شرط نیست در دانشها استاد باشد، خاصه فلسفه و ریاضیات، بیگانه نیز نباشد لیک حقیقتاً فقیه مسلم باشد و در مجالس که غالباً اهل فن هستند آمد رفت کند و پیوسته بحث در اندازد و از فروع علم اجمالی و از لباس مشکوک عنوان کند تا وی را فقها بدین نوع بشناسند و مسلم دارند و همیشه از مطالب چهل پنجاه سال پیش یادآور شود تا بدانند سابقه بسیار در فقاهاست دارد، مثلاً در مسأله‌ای که عنوان شد، بگوید، اتفاقاً همین مسأله در چهل سال پیش که در بحث مرحوم آخوند خراسانی پیش آمده بود.

و در مجالس که در نجف منعقد برای نصب مرجع و مجتهد اعلم می‌شود، حضور یابد و این مجالس در این روزگار بسیار است. برخی از آنها مجلس سید علی آل بحر العلوم، مجلس شیخ حسین فرزند شیخ محمد کاظم خراسانی، مجلس سید اسدالله فرزند سید محمد کاظم یزدی، مجلس شیخ قاسم محیی الدین، مجلس شیخ کاظم آل شیخ راضی، مجلس شیخ علی آل کاشف الغطاء، در واقع این مجالس مجتهد... و مرجع سازند.

و در مجالس عوام نیز گاهی برای شناخته شدن و محبوبیت رفت آمد کند، مانند مجلس شیوخ محلات نجف، مجلس شیخ کردی پسر شیخ عطیه، شیخ طرف [رئیس] محله عماره، مجلس سید حسین سید سلمان شیخ محله حویش، مجلس اولاد حاج سعد آل حاج راضی شیخ محله مشراق، و رئیس شمردت و امثال اینها. و مجلس شیخ تومان علاوه رئیس زقرت و امثال این مجالس.

پیوسته مباحثه کند، لیک بسیار سنگین و آمیخته با آداب عرفی و فروتنی تا دلها بدو گراید، زیرا مایه دانش تنها بسنده نیست، بلکه حسن خلق نیز به کار است. به حسن خلق توان کرد صید اهل نظر / به دام و دانه نگیرند مرغ دانا را. جان مطلب آن که نوعی کند که اشخاص اهل حل و عقد روش و سلیقه وی را بستایند ...<sup>۷</sup> و از اعمال زهد فروشی و تقدس ورزی بیگانه نباشد و همیشه از بیماری مزمنی مانند درد پهلو و درد سینه و درد پا اظهار تألم کند، و شفای آنها را فقط از امام ولی عصر خواهان باشد و پیوسته در مرئی و مسمع مردم زمزمه کند و چنان نماید گویا وردی می‌خواند، و بیشتر اوقات فراغت را کبوتر حرم حضرت علی [ع] باشد و متطوعات به جای آرد و به زیارت عاشورا و ختم انا انزلناه و عمل امداود و نماز جعفر طیار بپردازد، و همه چیز جز علوم آل محمد تباه داند. زنهار که به اعمال غیر مستند بپردازد که باعث تنزل اعتقادات از وی شود، و چون به حرم رود چنان نماید که گویا با امام سخن می‌گوید. و قاریان نجف را سرّاً وجوهی

<sup>۷</sup> در این جا حدود یک صفحه از مطالب مؤلف که به نظر می‌رسد بسیار بدبینانه و بعضاً مغرضانه است، حذف شد.

برساند تا در مجالس فاتحه برای وی چون وارد شود بانگ صلوات بر دارند. و به مؤذنان پنهانی شهریه دهد تا در میان صلوات برای صحت و سلامتی وی درود و صلوات بلند ختم کنند، واز گروه شعرا بسیار تفقد کند؛ چون زبان ایشان بسیار مسموم است بلکه خطرناک. و روضه خوانان را نوازش کند و برای زاهدان و گوشه گیران و پرهیزکاران عصر خود اگرچه با وی ضداند، کرامات در مجالس نقل کند تا ایشان نیز از وی در غیابش از ترویج کوتاهی روا ندارند. عرفا و صوفیه را تأیید نکنند، دشنام نیز مدهد، اما خفاء اینان را برای خود نگاه دارد تا ایشان نیز او را نگاه دارند. به خدمت حضرت بویژه خانواده کمونه و ... غالباً وجوهی رساند و تا آنجا که تواند از بیوت قدیمه و خاندان های کهن که در این کتاب نام برده شده، مراعات کند و سرّاً درباری باشد، اما در ظاهر درباریان را نکوهش کند، و پیوسته کارآگاهان داشته باشد تا او را از مجالس فاتحه و آیندگان به نجف فوراً آگهی دهند. بعداً با گروه دیگر از رفتن بدانجا مشورت کند تا حضور یابد و از سیرت خود از ایشان تحقیق کند که در نظر مردم چگونه است. هرگاه نقطه ضعفی از او نشان دهند، آن را اصلاح کند و اگر به خوبی یاد کنند بیشتر کند، و نوحه‌گران را ثنا گوید، مخصوصاً ملا عبدالحمید نوحه خوان شوشتری و عبد علی را و دو دسته مشراق امثال ایشان را و همیشه چون اینان را ببیند، التماس دعای مخصوص خواهد. چون همه این کارها کرده آید امید است پس از ده دوازده سال که بر این روش روزگار گذرانند، و معارضی در راه نباشد، به نتیجه مطلوب که ریاست عامه باشد خواهد رسید و الاً صرف استاد بودن در استنباط و مؤلفات علمی پرداختن، به اندازه پر کاهی برای داننده آن بی این خصوصیات فایده‌ای ندارد، و سرانجام مانند شیخ محمد حسین فقیه تهرانی خواهد شد که پس از پنجاه سال رنج، فعلاً در یکی از زوایای تهران افتاده و کسش نپرسد که کیستی، چکاره‌ای. اما کسی که خواهان ریاست عامه نیست، البته نیازی به آنچه گفته شد، ندارد و یا مرجع خاص که احتیاجی به این امور نخواهد داشت.

### چگونگی سؤال و جواب دینی

سؤالاتی که بیشتر از مراجع دینی می‌شود، سؤالات دینی و مذهبی است. گاهی این پرسشها جنبه سیاسی دارد. آنجاست که مفتی با خواص اصحاب خود خلوت می کند و در اجوبه کتبی یا شفاهی به مشورت می‌پردازد.

نقل است روزی که امام خراسانی قصد عزل محمدعلی شاه قاجار را داشت، مجلس را از اغیار پرداخت و با خواص خود دو سه ساعت در این مسأله گفتگو شد. سرانجام نتیجه به این رسید که عزل وی بی‌اشکال است.

و گاهی رأی بر این قرار می‌گیرد که جواب به طریق مشافهه داده شود نه طریق کتبی، زیرا ممکن است خط او را مدرک قرار دهند و بسا که ایجاد مفاسدی کند. از این روی شخص امینی را به آنجا می‌فرستند و جواب او را مشافهتاً به سمع سائین می‌رسانند.

گاهی پرسشهای غیر دینی از علوم مختلف از وی می‌کنند. این سائلان گاهی غرض ایشان از آن سؤالات، اختبار مرجع و شایستگی استحقاق او را می‌خواهند بدانند. در این گونه سؤالات، هیچ گاه سائل خود را معرفی نمی‌کند. چنان که در سال ۱۳۶۴ هجری از برخی از دانایان درخواست شده بود که بعد از مرگ فلان مرجع، چه شخص شایستگی مرجعیت عامه را دارد. از این جهت فاضل مذکور حدود چندین سؤال کرده بود و از کسانی که احتمال می‌رفت عنوان مرجعیت بعد از مرجع سابق حائز شوند، فرستاد. این سؤالات غالباً افتعال بود و دو تن از مجیبین درست جواب دادند. یکی از آن دو سید حسین طباطبائی بود و دیگری سید حجت. این سؤالات و اجوبه هر دو فارسی بود. نگارنده برای کسی آنها را ترجمه تازی کرده بودم، و اصل فارسی اکنون در دست نیست. برای نمونه یک سؤال و جواب را می‌نگارم...<sup>۸</sup>

### انتخاب نجف برای تحصیل

نوشته‌اند: چون شیخ محمد بن حسن طوسی در بغداد در شمار فقها و متکلمین جعفری بود، ظاهراً وقتی در پاره‌ای از کتابهای خود، از ناسزاگویی به خلفای اسلام چیزهایی نوشته بود که مخالفت با عقاید مسلمانان بود. از این روی بعد از تبرئه، وی را از بغداد اخراج کردند یا به قولی، خود خارج شد. و چون نجف در آن روزگار چندان محل مناظرات علمی و مطرح انظار مسلمانان نبود، خواست گوشه‌ای برگزیند و سرگرم فراهم کردن و ترتیب دادن آثار خود شود. از این نظر ساکن نجف شد.

و گروهی گفته‌اند: چون نجف مدفن حضرت علی [ع] بود او می‌خواست مجاور آن باشد تا از برکات آن مستفیض گردد.

اما گروه دیگری از اندیشمندان، انگیزه برگزیدن شیعه این مکان را برای تبلیغات خود از آن جهت [می‌دانند] که بیشتر دانایان شیعه از ایران بودند. برای نگاهداری خود از سیاست دولت ایران، جایی را برای اغراض خود برگزیدند که از چنگال حکومت خویش ایمن باشند. و خاصه که در این اواخر دست استعمارگران نیز برای اغراض خود، محل نشر افکاری می‌خواستند. مثلاً هر گاه مسلمانان هندوستان یا غیره، اراده نزدیکی و یگانگی داشته باشند، در دم به کسانی که وثیقه

<sup>۸</sup> پرسش و پاسخ یک سؤال تخصصی رجالی است که ارائه در اینجا چندان مطلوب نیست.

هندی را در نجف در اختیار ایشان گذاشته‌اند، استمداد می‌کردند. ایشان نیز وفاداری خود را به ارباب آشکار می‌کردند؛ یعنی کتب ضاله را که سبب پراکندگی توده مسلمانان می‌شود، در نجف به وساطتی به چاپ می‌رسانیدند و در نقاط مقصود پراکنده می‌کردند تا اتحاد از میان آنان برخیزد و سیاست شوم خود را به این گونه در آنجا نگاهداری کرده باشند.

وقتی، معتمدی برای من نقل کرد که کربلا بودم. در نیمه روزها به حرم حسین بن علی می‌رفتم و در بالای سر می‌نشستم، به تماشای زوآر می‌پرداختم. روضه خوانی را دیدم که همه روزه پس از نماز پیشین بیامدی و ذکر حسین کردی، بعداً سبّ خلفای راشدین راندی. من چند روز به روضه وی دقت می‌کردم و از اصراری که بر ناسزا گفتن به خلفا داشت در شگفت بودم. روزی برای تحقیق حال وی با او تظاهر به دوستی کردم تا حقه‌ی دوستی گرم شد. روزی در نهانی، علت روضه خوانی را در حرم هنگام نیمروز، سپس سبّ خلفا را جويا شدم. گفت: در بازار حضرت عباس مردیست دکاندار نیکوکار، مرا ماهانه اجیر کرده که همه روزه اینجا آمده، به این کیفیت مجلس ذکر می‌جای آریم. معتمد گفت: چون نام و محل بانی را پیدا کردم، به نزد او به بهانه‌ای رفت آمد کردم. روزی سر این عمل را از او مشفقانه جويا شدم. او گفت: در بغداد در فلان بازار، دکانداری خیر هست که از دوستان من است. از من خواسته بود روضه خوانی را ماهانه اجیر نمایم و مخصوصاً بالاسر حسین ذکر تولی و تبراً کند. معتمد گفت: چون تحقیق به عمل آمد، معلوم شد از سفارت انگلیس در بغداد این گونه دسته گلها به آب می‌دهند.

یاد دارم هنگامی که هندوستان به واسطه احرار آنجا از انگلیس [خواستند] استقلال گیرند، لازم بود که میان شیعه و سنی آنجا اتفاق گردد تا به نتیجه استقلال برسند. دیدم در نجف برخی از افراد معلوم الحال کتابهایی که در آن دشنام و ناسزای خلفا هست، به سرعت به چاپ می‌رسانند. پرسیدم: این چرا می‌کنند؟ یکی از ایشان گفت: به هندوستان می‌فرستیم تا مسلمانی در آنجا تباہ نگردد. اما گاندی و محمدعلی جناح از آگاهان بودند. شنیدم هندوان به گاندی شکایت بردند که با آن که مسلمانان با ما پیمان بستند که گاو نکشند، باز گاو می‌کشند. ما نیز می‌خواهیم به تقاضای این کار، مسلمانی را بکشیم. گاندی در پاسخ ایشان گفت: هرگاه دیدید مسلمانی گاو را کشت، با آن که با [شما] در نکشتن پیمان بسته‌اند، شما فوراً یک تن انگلیسی را بکشید. پرسیدند: این چگونه می‌شود که مسلمانی گاو را بکشد، آنگاه ما انگلیسی بکشیم؟ او گفت: مسلمانان ساده هستند و آلت دست انگلیسیان شده‌اند، شما اصل را اصلاح کنید، فرع طبعاً اصلاح می‌شود.

### مجلس استفتاء

رسم است هر مفتی و مجتهدی که خواهد فتوا دهد برای آن که به زعم ایشان خلاف مشهور فتوا نداده باشد یا به قول محتاطین این طائفه ممکن است گاهی التفات تامه به درک دلیل نداشتن باشد، از این روی گروهی از فضلاء حوزه خود یا اعم که تتبعات فقهی و حدیثی ایشان نسبتاً مقبول نظر اهل فتوا است پیوسته در مجلس که مفتی خواهد فتوا دهد، ایشان آنجا نشسته‌اند که اگر وی خلاف مشهور یا با عدم قابلیت دلیل خواسته رأی بدهد، او را با دلیل و ارائه مدارک از آن فتوا منصرف کنند. بعداً مفتی در دلائل این گروه ملاحظه می‌کند. هرگاه واقعاً قوت نظریه ایشان را دید، از رأی خود باز می‌گردد. و این گونه مجالس فقه‌دانی تحقیقاً به دست می‌آید تا اندازه‌ای که گاه می‌شود مفتی از فتوا دادن تا فلان فقیه که از جمله اصحاب مجلس او می‌باشد، نیامده باشد، از فتوا دادن خودداری می‌کند. حذراً از آن که به قول ایشان فتوای غیر ما انزل الله نداده باشد

و این مجلس چنان است که استفتاءات را در برابر مفتی می‌گزارند. یکی از اصحاب، یک‌یک از آنها را می‌خواند و دیگری بعد از آن که رأی بر چیزی قرار گرفت می‌نویسد.

و چون مفتی در صدد ترویج برخی از اصحاب مجلس خود باشد، در کار جواب استفتاء، برخی از استفتاءات را نزد او می‌گذارد و متوجه به او می‌شود. این معنی نزد اهل مجلس ثابت می‌کند که مفتی به فقاہت این فرد معتقد است. و هرگاه برخلاف این باشد، اگر اظهار رأی کند، مفتی بر او بانگ زند که لیس هذا من شغلک یا خاموش ترا هنوز حق نظر نیست.

در این مجالس غالباً چند کتاب باید موجود باشد: یکی همه مجلّات جواهر الکلام مصحّح و از تصحیحات مشهور تصحیح شیخ محمد حسین قمشه‌ای اصفهانی است، و اکثر مصحّحین از روی نسخه وی تصحیح جواهر کرده‌اند. دیگر همه مجلّات وسائل [الشیعه] مصحّح، و دیگر مجلّات مفتاح الکرامه در شرح قواعد علامه، برای اطلاع بر اقوال فقهاء. هرچند با داشتن جواهر تا اندازه‌ای رفع احتیاج می‌شود. کل الصید فی جوف الفراء. و دیگر کتاب آیات الاحکام مقدس اردبیلی. و از کتب فرعی عروة الوثقی و نجات العباد و کتاب مجمع البحرین در لغت.

خلاصه مطلب، کسانی که در خود قوه اجتهاد احساس می‌کنند و می‌خواهند در نزد اهل فضل مشهور به این ملکه شوند، باید متلزم به این گونه مجالس باشند، و کسانی که در این مجالس برای این گونه ادعاها حاضر می‌شوند، باید در ابتدایی و متوسطه و نهایی چنان که نوشته شد ورزیده باشند، و آثار محقق حلی را دیده. و کتب شیخ طوسی در متأخرین به منزله نصوص است. هرچند در خلاقیات تشبّث وی به اجماعات است که به قول مشهور، دلیل عجائز است.



چون مفتی خواهد مفتی دیگری را در مجلس خود شکند یا از درجه اعتبار در فتوا دادن اسقاط کند، چون از او پرسند حکم فلان بر فلان موضوع چگونه است؟ چیزی نگویید. چون تکرار کنند گوید: در تحریر و تقریر متفرد است و بیان وی بسیار سلس و روان است. همه اهل مجلس دریابند که مفتی به فقاہت وی مدعن نیست، و اگر مدعن بودی در پاسخ می‌گفت: فتاوی‌ای مشار الیه بسیار متین و به احتیاط نزدیک است و محل استفاده است.

خلاصه گفتار گذشتگان راجع به فتوا و مفتی و مستفتی چیزهای بسیار نگاشته‌اند و چون عمده در این باب حالات مستفتیان است، فی الجمله برای شناخت این امور مختصری نگاشته می‌شود.

دانیان اسلام گفته‌اند: فتوا دادن در مسائل شرعی خطر عظیمی است. در عین حال کثیر الاجز است و کبیر الفضل و جلیل الموقع؛ زیرا مفتی وارث پیامبران است و فرض کفایی است، لیک در معرض خطا و خطر باشد. از این جهت گفته‌اند: مفتی موقع نایب از سوی خدایست، پس بنگرد چگونه می‌گوید. در افتاء و آداب آن و کامیابی در آن و تحذر از آن از آیات قرآنی و اخبار نبوی، آثار بسیاری رسیده. از مهماتی که در این باب آمده در قرآن کریم گفته: ای پیامبر مردم از تو استفتاء می‌کنند. به ایشان بگوی در واقع خدای به شما فتوا می‌دهد. زرارة بن اعین از امام محمد باقر [ع] روایت کرده که از امام پرسیدم: حق خدای بر بندگان چیست؟ در پاسخ گفت: آنچه را می‌دانند بگویند، و در آنچه نمی‌دانند توقف کنند. از ابی‌عبیده حذاء روایت شده که گفت: از امام محمد باقر شنیدم که می‌گفت: کسی که به مردم فتوا دهد، در حالی که از دانش و رهنمایی تهی باشد فرشتگان آموزش و فرشتگان نعمت بر وی نفرین کنند و گناه کسی که به فتوای وی عمل کرده، به گردن آن مفتی نادان باشد.

از قاسم بن محمد بن ابی‌بکر که یکی از فقهای مسلم مدینه بود و کسی را در دانش و فقه وی اختلافی نبود، کسی از او چیزی پرسید. در جواب گفت: نمی‌دانم. سائل گفت: من به سوی تو آمده‌ام که از تو بیاموزم و جز تو کسی را نمی‌شناسم. قاسم در پاسخ گفت: درازی ریش من و بسیاری مردم را در من ننگر. من گفتم که نمی‌دانم. یکی از شخصیت‌های قریش آنجا نشسته بود، به قاسم گفت: او را به نوعی دست به سر گردان. قاسم گفت: به خدای سوگند اگر زبان مرا ببرند بهتر است از آن که در چیزی نظر دهم که نمی‌دانم.

زنی نزد حسن بن محمد بن شرفشاه استرآبادی آمد، و پرسشهایی از حیض کرد که شرفشاه گفت: نمی‌دانم. زن گفت: تو که ریشت تا میان تو رسیده، از پاسخ زنی فرو مانی؟ در جواب گفت: اگر من از هر سؤالی که گفتند می‌توانستم پاسخ گویم، ریش من تا شاخ برج ثور تحقیقا می‌رسید.

آنچه در رمفتی معتبر است، مسلمان باشد و مکلف و عدل و فقیه. او هنگامی فقیه است که بتواند احکام شرعی را از دلیلهای مفصل آن که کتاب و سنت و اجماع و دلیل عقل است بیرون آرد. به این مقام نرسد مگر آن که در صرف و نحو و لغت عرب و شرایط حدّ و برهان از دانش منطق و شناخت اصول فقه و آنچه تعلق به احکام شرعی از آیات قرآن و شناخت حدیث و آنچه بسته به حدیث دارد، از جهت متن و سند [عالم] باشد؛ و مواضع خلاف و وفاق را در آنچه استفتاء می‌کنند، بدانند و مخالف اجماع آن مذهب نکنند، بلکه بدانند که در این مسأله‌ای که فتوا می‌دهد، برخی از متقدمین چنین فتوا داده‌اند یا اگر نظیر ندارد، فوراً به جواب اقتحام مکنند بلکه با معاصرین خود آنها را در میان گزارد؛ بعداً فتوا دهد و اگر نه به دیگران ارجاع دهد. فتوا دادن واجب کفایی است. در حالت خشم و گرسنگی و تشنگی و غلق و اضطراب فتوا ندهد، زیرا ممکن است اشتباه کند.

هرگاه مفتی در پیش آمدی فتوایی دهد و مقلد رجوع مفتی را از آن فتوی از کسی دانست، مقلد به قول دوم عمل می‌کند.

هرگاه برای مفتی مسأله‌ای که از وی پرسیده‌اند، محل شک و شبهه‌ای باشد صورت آن را نوشته، به معتمدی دهد تا از مفتیان هم عصر خود سؤال کرده، چون جواب آنان را دید بعداً خود جواب سائل را می‌دهد. این عمل در واقع از شدت ورع و احتیاط مفتی است که نمی‌خواهد به غیر ما انزل الله فتوا دهد، اما اشخاص بی‌باک فوراً جواب دهند.

هرگاه مفتی در حادثه‌ای فتوایی دهد، بعداً مانند آن پیش آمد، اگر فتوای اوّل و دلیلیش را در نظر مفتی مانده بود، باز به همان دلیل فتوا می‌دهد و اگر فتوای اوّل را می‌داند، اما مفتی خود دلیل اول را فراموش کرده باشد، می‌تواند بر همان اول بنا نهد و می‌تواند دوباره دلیلی بر آن اقامه کند.

هرگاه مفتی اهل بلد نباشد، جایز نیست به الفاظ آن بلد حکمی کند مگر آن که بدانند به نحو الفاظ آنان و مقصود ایشان وارد است. مثلاً در ورقه‌ای نزد او آوردند، در آنجا نوشته بود فلان از فلان ده دینار می‌خواهد و مفتی اهل ایران بود، خیال کرده دینار ایرانی است، در صورتی که ورقه در عراق نوشته و مدعی مدعی علیه اهل عراق بودند، و مقصود ایشان دینار عراقی بوده. مفتی باید نوعی فتوی دهد که مستفتی بفهمد هرگاه مفتی تازی باشد و مستفتی پارسی، هرگاه دو شاهد عدل گواهی دادند که مقصود مفتی آن است، ثابت می‌شود و مفتی یا قاضی باید هنگام حکم و داوری الفاظی را به کار برد که مراجعین مقصود او را دریابند. هرگاه در فتوا تفصیلی باشد باید جواب را مطلقاً ندهد بلکه به موضوع صریحاً اشاره کند تا رفع ابهام شود.

شاید بهتر آن است که جواب استفتاء و حکم به خط مفتی نباشد بلکه به خط کاتبی باشد، مگر آن که مفتی و قاضی در آن مرور کند.

هرگاه در استفتاء به کلمه‌ای برخورد که به نظر مفتی مبهم آید، از مستفتی بپرسد مقصود تو از این کلمه چیست؟ مستحب است که مفتی استفتاء را بر حاضرین مجلس خود بلند بخواند. هرگاه اشکالی نداشته باشد با حضار مجلس در رفع اشکال یاری کنند و مفتی را از اشتباه درآورند.

مفتی باید جواب را به نوعی نگارد یا برای او نگارند که قابل حک و تصرف نباشد. بهتر آن است که جواب همیشه مختصر باشد، اما نه مختصری که مستفتی از آن چیزی دستگیرش نشود.

هرگاه مفتی بداند که مستفتی حاضر نیست جوابش کتباً نوشته شود، مثلاً مسأله سیاسی است، مفتی، مستفتی را می خواند و مشافهتاً به او می گوید. امید است در اجوبه حیل شرعی به کار نبرد. یاد دارم وقتی در نجف از حمالی پرسیدند که به نظر تو کدام حمال از همه در بارکشی و باربرداری نیرومندتر است، گفته بود: فلان مفتی. پرسیدند: چگونه؟ گفته بود: برای آن که او با نیش سر قلم کلمه‌های می‌نگارد که روستایی را از جایی می‌کند و با نیش قلم خود برای دیگری اثبات می‌کند یا حيله‌های شرعی. ما گروه حمالان هرگاه بسیار تهمتن باشیم، پنجاه شصت من بار بیشتر بر نمی‌داریم، یعنی نمی‌توانیم بر داریم. اما این مفتی با یک سر قلم یک ده شش‌دانگ را از جای خود بر می‌کند، در جای دیگر می‌گذارد. اکنون انصاف دهید او نیرومندتر است یا ما؟

هرگاه مفتی در جواب استفتایی مصلحت دید که تشدید و تهدید کند، در صورتی که ظاهر آنها را نخواست باشد، بلکه محض ارشاد عوام چنین کلمات به کار می‌برد، جایز است. از مفتیان نجف مرحوم شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء گاهی چنین می‌کرده است. مثال: هنگامی که جوانان نجف راجع به خواسته‌های خود از حکومت عراق چیزهایی خواسته بودند، دولت موافقت نمی‌کرد، آنان نجف را آشوب کردند. از این روی بازارها همه تعطیل شد. از کاشف الغطاء استفتاء کردند. او در جواب نوشته بود: مطالبه حقوق واجب است، اما نوعی طلب کردن که سبب تعطیل اشغال مردم بازار گردد، حرام الف حرام. گاهی مفتی جواب کتبی نمی‌دهد بلکه امینی با مضائی را برای جواب به نقطه‌ای می‌فرستد. از سید ابوالحسن اصفهانی برای مقابله نبرد با انگلیسیان استفتاء کرده بودند. او جواب کتبی نداد، بلکه معتمدانی را به هندوستان فرستاد که البته نبرد و مقابله‌ای که به سود مسلمانان باشد، جایز است.

گاهی مصلحتی اقتضاء می‌کند که مفتی با تمام صراحت مخالفت معاصرین خود نشان دهد، زیرا او تشخیص می‌دهد که سود مذهبی فعلاً چنین است. چنان که نقل کرده‌اند: مفتی شیخ حسن بن شیخ جعفر آل کاشف الغطاء در زمان نجیب پاشا والی عثمانی در بغداد، مجلسی از فقهای اسلام از سنی و شیعه برای خواستن نظر آنان راجع به فرقه ضاله‌ای سؤال کرد. مفتی بغداد شیخ محمود آلوسی و مفتی کربلا سید ابراهیم قزوینی مؤلف ضوابط و گروه بسیاری از مفتیان فریقین در آن مجلس حضور داشتند و همه می‌نگریستند تا مفتی نجف چه نویسد. شیخ حسن استفتاء را خود برگرفت و برخواند بعداً آن را پاره کرد و این آیت را از قرآن کریم فروخواند: **وَ قَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا**.<sup>۹</sup> مفتی بغداد از شدت خشم گفت: من هذا المخرق؟ فأجابہ المفتی کاشف الغطاء:

و لئن خفيت على المعنى فاعذر/ أن لاتراني مقلّة عمياء

پاشا موافقت مفتی نجف کرد و آن غائله فروخاست و آن فتنه فروخت.

هرگاه مستفتی خود نیز فقیه باشد، مفتی بسا که اشارت به دلیل افتاء نیز می‌کند، چنان که شیخ عبدالله مازندرانی در استفتاءات، اکثر چنین نوشتی. برای نمونه به حالات وی مراجعه شود. برخی دیگر از ایشان همیشه در جواب، اعم از شرعی و سیاسی راه نرمی و آرامی و متانت بکار می‌برند. مرحوم سید حسین طباطبائی چنین بود، مگر در یکبار که در جواب، تشدید و تهدید کرد و آن در مسأله مقدار ... ..<sup>۱۰</sup> با فرقه مشهوره بود.

و از مقتیانی که در جواب اکثر حاد بودند، یکی مرحوم شیخ محمد تقی شیرازی و سید علی داماد تبریزی بود که برخی از اجوبه وی را در حالات شیرازی گفته شده، و مرحوم شیخ شریعت اصفهانی بود که برخی از جواب‌های وی را در حالاتش نوشته‌ام. و مرحوم سید محمد حسن شیرازی همیشه متانت و آداب را بسیار رعایت کردی، و صلابت حکم را نیز در نظر داشتی. نمونه‌ای از جواب‌های او: **بسم الله الرحمن الرحيم. اليوم استعمال تنباکو و توتون بائی نحو کان در حکم محاربه با امام علیه الصلاة والسلام است. حرره محمد حسن الحسيني.**

تلگراف به تبریز و اصفهان: جناب مستطاب شریعتمدار ملاذ الانام ظهیر الاسلام آقای حاج میرزا جواد آقا - دام علاه - از آذربایجان سؤالاتی از حکم حقیر به حرمت استعمار دخانیات رسیده. بلی حکم کرده‌ام و الی اکنون تغییر نیافته و برقرار است، و تا خبر محقق به رفع حکم از حقیر به خود جناب عالی نرسد، البته امر به استمرار ترک خواهید فرمود. محمد حسن الحسيني.

اصفهان، جناب مستطاب شریعتمدار آقای حاج شیخ محمد تقی - سلمه الله تعالی - از اصفهان سؤالاتی از حکم حقیر به حرمت استعمال دخانیات شده بود. بلی حکم کرده‌ام. فعلاً حرام است و تا رفع ید فرنگی بالمره از داخله و خارجه به طریق تحقیق معلوم نشود و خود اخبار به رفع نکنم، منع باقی و اجتناب لازم و رخصت نیست.

<sup>۹</sup> . فرقان: ۲۳

<sup>۱۰</sup> . دو کلمه ناخوانا.

شیراز: جناب مستطابان شریعتمداران آقا میرزا محمد علی و آقا شیخ محمد حسین - سلمهما الله تعالی - سؤال از حکم حقیر به حرمت دخانیات فرموده بودید. بلی حکم کرده‌ام و فعلاً حرام است و تا رفع یدِ فرنگی بالمره از داخله و خارجه به طریق تحقیق معلوم نشد و خود اخبار به رفع نکنم، منع باقی و اجتناب لازم و رخصت نیست. محمد حسن الحسینی.

یزد، خدمت سرکار شریعتمدار آقای آقا میر سید علی مدرّس از تفصیل احکام محکمه بندگان حضرت مستطاب حجت الاسلام آیت الله العظمی - دام ظلّه العالی - بر حرمت استعمال دخانیات بآیّ نحو کان البتّه اطلاع دارید، و الی کنون بر حکم مزبور باقی‌اند و مقرر فرموده‌اند که مادام که رفع امتیاز بالمره از داخله و خارجه به طریق تحقیق بر خود محقق نشود و اعلام جدید به رفع حکم نفرمایند، حکم باقی و اجتناب لازم و رخصت نیست. دستخط مبارک به همین مضمون خواهد رسید.

سبزوار، خدمت مستطاب عماد الاسلام آقای حاج میرزا ابراهیم شریعتمدار - دام علاه - به جهت مفاسد مداخله اجانب در بلاد اسلام بندگان حضرت حجت الاسلام آیت الله فی العالمین - دام ظلّه العالی - به حرمت استعمال مطلق دخانیات بآیّ نحو کان فرموده‌اند که البتّه به اطلاع جنابعالی رسیده. محضِ اعلای کلمه حق عرض می‌شود که فعلاً هم بر حکم به حرمت باقی‌اند و تا رفع مداخله آنها از داخله و خارجه بر خود محقق نشود اعلام بر رخصت نمی‌فرمایند، حکم به حرمت باقی و اجتناب لازم و رخصت نیست. حسین النوری.

از قدمات که در جواب بسیار با صلابت می‌نگاشت، یکی امام محمد غزالی است. نقل است که خواجه نظام الملک وزیر ملکشاه، از فقهای اسلام خواسته بود تا هر کس راجع به وی اعتقادی دارد، بنگارد. می‌خواست تا بعد از مرگ در گور وی نهند. همه تعریف و تمجید کردند. آنگاه نزد خواجه امام محمد غزالی بردند و الحاح کردند که وی نیز چیزی نگارد. او بر ورقه نوشت: بسم الله الرحمن الرحیم، الحسّن خیر الظلمه. محمّد الغزالی.

خواجه چون آن را خواند بگریست و گفت: همه برای دل من می‌نگاشتند مگر استاد امام که حقیقت نگاشت و جانب حق تعالی را بر جانب بندگان مقدم داشت. برخی این جواب را به امام ابی اسحاق شیرازی نسبت داده‌اند. و الله اعلم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی